

## رویکرد ساختاری - نهادی به علل ناپایداری ائتلاف مشروطه‌خواهان

محمد فاضلی<sup>1\*</sup>، علی کریمی<sup>2</sup>، معصومه اشتیاقی<sup>3</sup>

(تاریخ دریافت: 91/9/30، تاریخ پذیرش: 92/12/21)

### چکیده

ائتلاف طبقات متوسط شهری موجب وقوع رویداد عظیم اجتماعی جنبش مشروطه در تاریخ جامعه ایران اواخر دوره قاجار شد؛ اما سرنوشت ائتلاف و جنبش منتج از ائتلاف مشروطه‌خواهان پس از دوره‌ای نافرجام ماند. در این مقاله، با رویکرد ساختاری - نهادی مبتنی بر منطق زمانمند به این پرسش پاسخ می‌دهیم که چرا ائتلاف مشروطه‌خواهان در تاریخ مشروطیت ناپایدار بوده است و فضایی برای تحکیم توافق‌های میان ائتلاف‌کنندگان پدید نیامد. در ادامه، پنج متغیر ساختاری - نهادی و پنج فرضیه را که بیانگر علت‌های ناپایداری ائتلاف هستند، با روش تاریخی - تحلیلی مطالعه می‌کنیم. همچنین، روند تاریخی زمانمند را که به شکل‌گیری ائتلاف ناپایدار منجر شد، با تکیه بر بنیان‌های ساختاری و نهادهای سیاسی جامعه ایران دوره مشروطه بررسی می‌کنیم که شامل مجموعه‌ای به هم وابسته از نهادهای سیاسی درهم‌تنیده، ساختار طبقاتی نامتعادل، ساختار اقتصادی نامتوازن، شرایط ناشی از نظام جهانی و دولت ناکارآمد است. عوامل یادشده متغیرهای مؤثر در فرایندهای منتهی به ائتلاف ناپایدار

\*fazeli14@yahoo.com

1. استادیار جامعه‌شناسی

2. دانشیار، علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

3. کارشناس ارشد، دانشگاه مازندران

است. در این میان، بنیان‌های نامستحکم نهادهای سیاسی ایران دوره مشروطیت متغیر وزن‌دهنده اصلی مؤثر در پیدایش ائتلاف ناپایدار است که به‌واسطه چنین وضعیتی، فرصت‌ها برای تحکیم توافق و ساختارمندشدن اهداف و تصمیم‌های کنشگران سیاسی ائتلاف‌کننده فراهم نشد.

**واژه‌های کلیدی:** جنبش مشروطه، ائتلاف ناپایدار، نهادگرایی تاریخی، روش تاریخی - تحلیلی، ساختار اجتماعی - اقتصادی دوره قاجار، نهادهای سیاسی.

## 1. مقدمه

پیچیدگی اهداف در سیاست و پیوندهای ناپایدار میان کنش‌ها و نتایج آن‌ها، تصویری مبهم از سیاست نشان می‌دهد. به‌گفته نورت: «بازارهای سیاسی بسیار بیشتر از بازارهای اقتصادی در معرض ناکارآمدی هستند. دلیل آن ساده است. اندازه‌گیری کردن آنچه در بازار سیاست مبادله می‌شود و در نتیجه رسیدن به توافق بسیار دشوار است.» (پیرسون، 1390: 59). نهادها ساختاری اساسی را فراهم می‌آورند که بشر به‌کمک آن در طول تاریخ نظم آفریده و با استفاده از آن کوشیده است بی‌ثباتی در مبادله را کاهش دهد. نهادهای سیاسی به‌اعتبار پیش‌بینی‌ها، به توافق‌هایی درمورد همکاری سیاست‌مداران منجر می‌شوند (نورت، 1385). اغلب، لحظات مهم تاریخی لحظه شکل‌گیری نهادهای سیاسی است (فاضلی، 1386: 104). نهادها در روند تحول سیاسی و این اواخر، در انتقال از حکومت‌های مستبد به شکل‌های دموکراتیک نقشی اساسی دارند. استپان<sup>1</sup> و لینز<sup>2</sup> از نیاز برای ساختن نهادهایی سخن می‌گویند که می‌توانند هم‌زمان، دموکراسی و ثبات را در رژیم‌هایی که تغییر را تجربه می‌کنند، رواج دهند (بیترز، 1386).

گاه در نتیجه توافق میان کنشگران بر سر اهدافی مشترک، ائتلاف‌هایی در تاریخ پدید می‌آیند؛ اما برخی ائتلاف‌ها پس از دوره‌ای کوتاه فرومی‌پاشند. تشکیل و فروپاشی ائتلاف‌ها بخشی از واقعیت دنیای سیاست است. از ائتلاف‌های حزبی در انتخابات تا ائتلاف‌هایی که در جنبش‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و برخی دوام می‌یابند و صورت نهادینه پیدا می‌کنند تا آن‌ها که به اختلاف و درگیری می‌انجامند، همگی بخشی از واقعیت دنیای سیاست هستند. مهم‌تر از همه این است که ائتلاف‌های شکننده در بسیاری موارد تکرار نیز شده‌اند. پاسخ به

این سؤال که چرا برخی ائتلاف‌ها صورت ناپایداری به خود می‌گیرند، درگرو بررسی عامل‌هایی است که در توالی تاریخی زمانمند فرایندهای برآمده از شاکله ساختارها و به‌واسطه بنیان نهادهای سیاسی جامعه شکوفا می‌شدند و زمینه شکل‌گیری چنین جریان‌هایی را در تاریخ جوامع پدید می‌آوردند.

تاریخ ایران در 150 سال اخیر، شاهد حوادث سرنوشت‌سازی بوده است که تأثیر مهمی در تحولات بعدی جامعه ایران برجای گذاشته‌اند. پس از اولین جنبش مهم در تاریخ معاصر ایران، جنبش تنباکو، زمینه برای رخداد عظیمی در ساختار جامعه ایران مهیا شد. یک موج تورمی در سال‌های 1279-1284 ش به بیکاری و بحران اقتصادی حادی در جامعه منجر شد و از سوی دیگر، جامعه ایران طی دوره منتهی به جنبش مشروطه به‌واسطه سیاست‌های دولت مستبد تحت نفوذ بیشتر قدرت‌های خارجی قرار گرفت. نارضایتی‌ها از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمینه را برای ائتلاف میان طبقات متوسط شهری فراهم کرد و درنهایت، در سال 1285 ش، مبارزه با دولت اوج گرفت و دولت مجبور به موافقت با خواسته‌های مشروطه‌خواهان شد.

نفوذ غرب در اواخر قرن نوزدهم به رشد تدریجی دو طبقه اجتماعی (متوسط قدیم و جدید)<sup>3</sup> منجر شده بود که سرانجام ساختار قدرت سنتی را ویران کردند. این دو طبقه باوجود تفاوت‌های زیادشان، در سال 1905 م / 1285 ش به‌سرعت متحد شدند و انقلاب مشروطه پیروزمندی را محقق کردند (آبراهامیان، 1376: 148). انقلاب مشروطه در پی مطالبات مشترک این دو طبقه شهری ممکن شد؛ اما پیروزی مشروطه‌خواهان دوامی نداشت. آرمان مشروطه‌خواهی طی دوره‌ای کوتاه با گسست ائتلاف میان دو طبقه مشروطه‌خواه سست شد و جریان مشروطه ناتمام ماند. حکومت متمرکز محقق نشد، نهادهای شکل‌گرفته نیم‌بند ماند و خواسته‌های مشروطه‌خواهان نافرجام باقی ماند.

انقلاب مشروطه شکست خورد؛ زیرا ائتلافی که در آن انقلاب شکل گرفت، مدام درحال تغییر بود و شکنندگی داشت؛ آن‌چنان که به‌هم چسباندن طیف ائتلاف‌ها از نظر سیاسی و ایدئولوژیکی دشوار می‌نمود (فوران، 1386: 295). موضوع قانون که در آغاز موجب اتحاد و خواست عمومی مشروطه‌خواهان بود، به‌زودی در صفوف آنان رخنه افکند. تعلیم و تربیت و قضاوت نیز که هر دو به‌طور سنتی در اختیار علما قرار داشت، موضوع اختلاف بود (قیصری،

1383:295). سستی اتحاد دو طبقه انقلابی موجب قدرت‌گیری دولت مستبد و فروپاشی بنیان‌های مشروطه‌خواهی شد. وقوع ائتلافی ناپایدار بستر را برای بازپس‌گیری قدرت توسط حکومت فراهم کرد و ساختارهای جدید شکل گرفته نتوانستند رشد یابند. رویداد اجتماعی مشروطه در تاریخ تحولات جامعه ایران با شکست مواجه شد. در این میان، مسئله مهم آن است که چرا ائتلاف سست و لرزان - یا به‌گفته جان فوران (1386) شکننده - بوده است. هرچند محققان تاریخ ایران دلایلی مانند نوسازی، تضاد منافع، فرهنگ سیاسی، تضاد فردی و ایدئولوژیکی رهبران ائتلاف و مداخله‌های خارجی را در ناپایداری ائتلاف طی جنبش مشروطه ذکر کردند، مسئله حائز اهمیت این است که چطور عامل‌های ساختاری - نهادی در توالی تاریخی زمانمند به شکل‌گیری ائتلافی ناپایدار منجر شده است. در این مقاله قصد داریم تبیین این مسئله را از زاویه دستاوردهای مفهومی و نظری رویکرد نهادگرایی بازخوانی کنیم.

## 2. چارچوب نظری

رویکرد نهادی در مطالعات اجتماعی پیشینه طولانی دارد. با بازگشت به گذشته و اولین تفکرات نظام‌مند درباره زندگی سیاسی مشاهده می‌شود نخستین پرسش‌هایی که دانشمندان مطرح می‌کردند، عموماً درباره ماهیت نهادهای حکومتی بود (پیترز، 1386: 4-5)<sup>4</sup>. نهادها قوانین بازی و حرکت در جامعه هستند. نهادها قواعد رسمی، روش‌های بایسته و شیوه‌های عمل استاندارد هستند که ارتباط‌های بین افراد در واحدهای گوناگون سیاست و اقتصاد را ساختار می‌دهند (همان، 203): یعنی هر تصمیم، انتخاب و حرکت اجتماعی در چارچوب نهادها و براساس آن‌ها شکل می‌گیرد؛ بنابراین، ادراک صحیح و عمیق پدیده‌های اجتماعی و روابط علی حاکم بر آن‌ها فقط از راه شناخت نهادها امکان‌پذیر است (متوسلی و نجفی، 1388: 87). ازدیدگاه عقلانیت، نهادها ابزارهای اثباتی از انتخاب‌ها را فراهم می‌کنند که در غیر این صورت، محیط سیاسی به شدت پرمنازعه می‌شد. به عقیده جورج تسبیلز، انتخاب‌های نهادی شیوه پیچیده‌ای از ساختار خط‌مشی‌های سیاسی است (Koelble, 1995: 238). محققان تأکید کرده‌اند که چگونه نهادها می‌توانند به کنشگران کمک کنند تا بر موقعیت‌های دشوار ناشی از انتخاب جمعی - به‌ویژه نیاز به هماهنگ کردن رفتارهایشان از راه نظم دادن به

تصوراتشان درباره رفتارهای دیگران - غلبه کنند (پیرسون، 1390: 54). نهادهای سیاسی می‌توانند در خدمت هماهنگی انتظارات و رفتارهای غیرمتمرکز کنشگران باشند و با ایجاد سازمان‌های ناظر، پیوندهای موضوعی و سازکارهای ایجاد تعهدات قابل اطمینان، چانه‌زنی را تسهیل کنند. درکی روشن‌تر از کارهای مهمی که نهادها «انجام می‌دهند»، به‌طور قطع به ما کمک می‌کند دریابیم چرا کنشگران برای ساخت و بازسازی قواعد بازی انرژی زیادی صرف می‌کنند (همان، 153).

نهادگرایی تاریخی شاخه‌ای از نهادگرایی است که از دهه 1980م، به تدریج گسترش یافت و اکنون جانشین قدرتمندی برای دیگر رویکردهای اجتماعی در نظر گرفته می‌شود (Beland, 2005: 31). تورفینگ<sup>5</sup> در این باره می‌گوید: «نهادگرایی تاریخی ترکیبی از نئومارکسیسم، اقتصاد، جامعه‌شناسی تاریخی و سیاست تطبیقی بود» (2001: 282 به نقل از متوسلی و همکاران، 1390: 49). مطالعات نهادگرایی تاریخی به این بینش که نهادها و میراث سیاسی در شکل دادن به برآیند خط‌مشی‌ها<sup>6</sup> مهم‌اند، تمایل دارد (Smith, 2005: 112). هال و تیلور<sup>7</sup> معتقدند نهادگرایی تاریخی چهار ویژگی مهم دارد: 1. نهادگرایان تاریخی رابطه میان نهادها و رفتار افراد را بسیار وسیع در نظر می‌گیرند (نهادها بر رفتار افراد تأثیر بسیاری دارند). 2. به اعتقاد آنها، تناسب معکوسی میان قدرت مرتبط با عمل و توسعه نهادها وجود دارد. هرچه نهادها گسترش یابند، قدرت فرد در مقام کنشگر کاهش می‌یابد. 3. وابستگی به مسیر تأثیر بسیار مهمی بر وضعیت حال و آینده توسعه نهادها دارد. 4. آنها تحلیل‌های نهادی را با کمک عوامل دیگری مانند ایده‌ها تکمیل می‌کنند که می‌توانند نتایج سیاسی را پدید آورند (متوسلی و همکاران، 1390: 51).

تلاش «متفکران نهادگرایی تاریخی» اثبات می‌کند چطور ویژگی‌های برجسته یک یا بیشتر نهادها بر پویایی‌های سیاسی خاص مؤثرند و نتایج متمایزی تولید می‌کنند. در تحلیل‌های نهادگرایی تاریخی، نهادها متغیرهای تبیینی اصلی شناخته می‌شوند؛ اما فرضیات روابط ساده دومتغیره<sup>8</sup> نیستند. به گفته تلمن و استاینمو<sup>9</sup> (1995)، نهادها سیاست‌ها را محدود و منکسر<sup>10</sup> می‌کنند؛ اما آنها تنها «علت» برآیندها نیستند. تحلیل‌های نهادی نیروهای سیاسی گسترده‌ای را

که الهام‌بخش نظریه‌های سیاسی مختلف هستند، منکر نمی‌شوند؛ بلکه به شیوه‌هایی اشاره می‌کنند که نهادها به آن منازعات ساختار می‌دهند و در نتیجه بر برابریشان اثر می‌گذارند. به عبارتی، نظریه‌های نهادگرایی تاریخی بر ایندها را در دوره‌هایی از اثر مشترک متغیرهای غیرنهادی در حال تغییر (آنچه می‌توان متغیرهای زمینه‌ای توصیف کرد) و عوامل نهادی «چسبناک»<sup>11</sup> که تمایلشان به تغییر کندتر است، تبیین می‌کنند. متغیر زمینه‌ای کلیدی که آشکارا یا تلویحاً تحلیلگر نهادگرایی تاریخی به‌کار می‌گیرد، ساختار اجتماعی است که اغلب به صورت شاکله‌ای از منابع اقتصادی و روابط درون جامعه مفهوم‌سازی می‌شود (Lieberman, 2001: 1013 به نقل از اشتیاقی، 1390).

نهادگرایی تاریخی با قوانین و سنت‌های برگرفته از ساختارهای رسمی هم شامل تصمیم‌سازی نهادها و هم ساختارهایی برای کنش جمعی مرتبط است (Harty, 2005: 54). نهادگرایان تاریخی در علوم سیاسی معتقدند افراد ممکن است بکوشند تا نفع فردی‌شان را محاسبه کنند؛ اما نتیجه به‌دست‌آمده به‌واسطه شماری از عوامل ساختاری و نهادی که خارج از کنترل و محاسبه فردی هستند، شکل می‌گیرد (Koelble, 1995: 241-242). به‌باور نهادگرایان تاریخی، نهادها یکی از عوامل مرکزی شکل دادن به مسیرهای گوناگون است (متوسلی و همکاران، 1390: 51). نهادگرایی تاریخی بر این فرض استوار است که به‌طور تاریخی، رفتار برمبنای مجموعه‌ای از محدودیت‌های نهادی و بازخورد ساختاری بر کنشگران سیاسی و گروه‌های سیاسی علاقه‌مند در جریان فرایندهای ساخت سیاسی ایجاد می‌شود (Beland, 2003: 29). نهادگرایی تاریخی با به‌کارگیری مفاهیمی مانند زمان، وابستگی به مسیر و ماتریس نهادی سازکارهای تبیین نهادی - ساختاری را توضیح می‌دهد؛ از این‌رو شرح این مفاهیم برای درک رویکرد نهادی ضروری است.

## 2-1. زمانندی

نهادگرایان در تحلیل نهادی بر تأثیر ساختارها بر نتایج<sup>12</sup> تمرکز می‌کنند؛ در نتیجه ناگزیر از داشتن نگاهی زمانمند هستند. در نهادگرایی، «توعاً تحقیق را با سؤالات تحقیق تجربی شروع

می‌کنند که با تفاوت در برون‌دادها در زمان یا فضا ارتباط دارد و برای توضیح آن به تفاوت بین چارچوب‌های نهادی توجه دارند.» (Lecours, 2005: 15). بی‌گمان، فهم تاریخ نیازمند توجه به پدیده‌ها و فرایندها در طول زمان است؛ علت‌هایی که در طول زمان شکوفا می‌شوند و در زنجیره‌ای درهم‌تنیده به رخداد نهایی می‌انجامند. تبیین جامعه‌شناختی از چگونگی و چرایی شکوفایی رخدادها نیازمند نوعی منطق علی است که بر زمان و به‌طور مشخص، فرایندهای زمانمند استوار است (Griffhn, 1993: 1098).

## 2-2. وابستگی به مسیر

همه دانشمندان علوم اجتماعی معتقدند «تاریخ مهم است». شرایط فعلی که وضعیت اجتماعی موجود را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در لحظه‌ای از گذشته شکل گرفته است. آن فرایندهای نخستین برای رسیدن به شناخت کاملی از رخدادهای اجتماعی معاصر ضرورت دارد (پیرسون، 1390: 68). از دید پیترز، نهادگرایان تاریخی برای نگرستن به سیاست‌گذاری در طول زمان مسیری فراهم می‌آورند؛ درحالی که بسیاری از رویکردها در زمان و حتی در فضا محصور مانده‌اند (پیترز، 1386: 145). یکی از اصلی‌ترین مباحث نهادگرایی تاریخی، اصطلاح وابستگی به مسیر<sup>13</sup> است. به اعتقاد نورث، «وابستگی به مسیر اصطلاحی است که برای توصیف اثر قدرتمند گذشته بر حال و آینده استفاده می‌شود.» (1994: 364) به نقل از متوسلی و همکاران، 1390: 50-51).

## 2-3. ماتریس نهادی

مجموعه نهادها اعم از اقتصادی، سیاسی و غیره شکل‌دهنده ساختار یا ماتریس نهادی هستند، در تعامل باهم‌اند و یکدیگر را تقویت می‌کنند (نایب، 1388: 258). در صورت‌بندی کارن اورن و استفن اسکورونک<sup>14</sup> «نهادهایی که عرصه سیاسی را می‌سازند به یکدیگر می‌سایند و در طی فرایند، تغییرات بیشتری را سبب می‌شوند.» (پیرسون، 1390: 189). داگلاس نورث به‌شکل دیگری بر پیدایش این متقابل بودن ارتباطات تأکید می‌کند. به نظر وی: «شبکه درهم‌تنیده ماتریس نهادی مولد برگشت‌های فزاینده بسیاری است» که سبب می‌شود وابستگی

به مسیر ویژگی بارز تطور نهادی باشد. نهادها به محض استقرار، پیدایش نهادهای مکمل را تسهیل می‌کنند (همان، 207). نورث تأکید دارد که این ماتریس «مولد برگشت‌های فزاینده سهمگین» است (همان، 44). در بسیاری از موارد انتظار داریم مسیرهای تحول نهادی به واسطه روابط کلیدی میان نهادها شکل بگیرد و تحقیق باید بر سطح بین‌نهادی و نه پویایی‌های صرفاً در سطح نهادی مجزا و منزوی از بقیه نهادها متمرکز شود (همان، 221).

بیشتر رخدادهای تاریخی از زنجیره درهم‌تنیده فرایندهایی منتج شده است که در طی زمان پدیدار می‌شوند؛ از همین رو، رویکرد نهادگرایی تاریخی که با تکیه بر نهادها و به‌کار گرفتن ساختارها به‌عنوان زمینه‌های لازم برای تحقق عملکردهای نهادی در درازمدت به رویدادهای تاریخی جوامع می‌پردازد، برای بازخوانی آنچه در بستر تاریخ جامعه نضج یافت، به‌کار گرفته می‌شود. نهادها به کنشگران مختلف کمک می‌کنند تا بر موقعیت‌های دشوار ناشی از انتخاب‌های جمعی چیره شوند. همچنین، شرایط نهادی محاسبات و امکان‌پذیری چانه‌زنی بر سر منافع، توزیع قدرت و قواعد بازی میان کنشگران درون نهادها را تعیین می‌کند و روند هماهنگی انتظارات و رفتار غیرمتمرکز کنشگران را جهت می‌دهد. این مهم را می‌توان در تبیین سرنوشت ائتلاف‌های میان کنشگران سیاسی در جریان‌های تاریخی‌ای که نتیجه توافقی‌های میان کنشگران سیاسی متعدد بر سر اهدافی بوده است، پی‌گرفت؛ زیرا با پذیرش مفروض نهادی، تداوم و ساختارمندی این ائتلاف‌ها پس از دست‌یابی به اهداف اولیه ناشی از شکل‌گیری ائتلاف‌ها، برای درازمدت از ورای نهادها امکان‌پذیر می‌شود. این مهم ما را برآن می‌دارد تا از دیدگاه نهادگرایانه، جریان ناپایداری ائتلاف‌ها را در دوره‌ای از تاریخ تحولات جامعه تحلیل و تبیین کنیم.

### 3. فرضیه‌ها

توضیحات ما تا اینجا گزاره‌های لازم برای تصریح فرضیاتی درباره فروپاشی ائتلاف در اختیار می‌گذارد؛ بنابراین موجودیت‌های ساختاری و فرایندهای نهادی در قالب فرضیه‌های زیر را برای تبیین مسئله ائتلاف و شکنندگی آن در تاریخ ایران دوره مشروطه صورت‌بندی می‌کنیم:



1. بازخورد ناشی از توسعه نامتوازن اقتصادی در طول زمان، نابرابری قدرت اقتصادی و اجتماعی طبقات را پدید آورد. ساختار منافع متعارض برآمده از چنین شرایطی مسیر آینده انتخاب‌های ائتلاف‌کنندگان را متأثر کرد.
2. پیامد نابرابری قدرت طبقات در طول فرایندهای وابسته به مسیر به بازتولید روابط نامتقارن قدرت در ساختار سیاسی انجامید که در نتیجه آن، پیگیری اهداف مشترک برای طبقات ائتلافی درون نهادهای سیاسی دشوار بود.
3. محدودیت‌های برآمده از ماتریس نهادهای سیاسی زمینه ساختاربخشی به ائتلاف را ناممکن می‌کرد.
4. استبداد و ضعف دولت قاجار فرصت سامان‌دهی توافق ائتلاف‌کنندگان را محدود می‌کرد.
5. نفوذ گسترده ساختار نظام جهانی بر شاکله ساختارهای داخلی موجبات محدودیت‌های تاریخی بر مسیر انتخاب‌ها و تصمیم‌های کنشگران در تداوم همکاری میانشان را فراهم می‌کرد.

#### 4. روش‌شناسی

رویکرد مورد محور «معمولاً به عنوان احیای کل‌گرایی تاریخی تلقی می‌شود.» (طالبان، 1388: 7). هدف مشترک این‌گونه تحلیل، تفسیر کردن رخدادها یا فرایندهای تاریخی در بین تعداد معدودی از موردهاست. هر مورد در کل بررسی می‌شود و این بدان معناست که اهمیت علی رخداد یا ساختار به زمینه بستگی دارد (ریگین، 1388: 28). اغلب، تفسیر تاریخی و تحلیل علی اهداف پژوهش‌های مورد محور به‌شمار می‌آید. تفسیر به‌دنبال شناخت رخدادها یا مجموعه‌ای از رخدادها و فرایندهای قابل مقایسه است که با کنار هم قرار دادن شواهد و ارائه تعمیم‌های تاریخی محدود - توأم با حساسیت به توالی تاریخی و زمینه - به این کار می‌پردازد (همان، 68). جامعه‌شناسان تاریخی - تحلیلی می‌پذیرند که می‌توان نظم‌های علی - دست‌کم نظم‌های محدود دامنه - را در تاریخ کشف کرد و همواره یک پرسش تاریخی روشن را مطرح می‌کنند. آن‌ها به‌جای اینکه دل‌مشغول «چیستی» رخداد باشند، بر پرسش‌های علی و «چرایی» تأکید دارند (سکاچپول، 1388: 516-517). از سوی دیگر، برای لحاظ کردن زمانمندی و مفاهیمی که نظریه نهادگرایی تاریخی به آن التفات دارد، روش تاریخی - تحلیلی مناسب‌ترین انتخاب است.

در این میان، اساسی‌ترین تفاوت این روش با دیگر روش‌ها در نوع داده‌های تحقیق و شیوه به‌کارگیری آن‌هاست. با اینکه بسیاری از جامعه‌شناسان و مورخان در لزوم روایت در جامعه‌شناسی تاریخی تردید دارند، جامعه‌شناسی تاریخی تأکید بر اتصال فرایندی تاریخی را که ممکن است به‌واقع وجود نداشته باشد، توصیه می‌کند و این امر دلالت بر آن دارد که حال شامل گذشته می‌شود؛ یعنی گذشته‌ای که قصد شناخت بیشتر آن را داریم این است که حال چگونه بازسازی شده است (همیلتون و دیگران، 1387: 112). بر همین اساس، گریفین ماهیت جامعه‌شناسی تاریخی را استفاده از داده‌های مربوط به گذشته نمی‌داند؛ بلکه جامعه‌شناسی تاریخی:

استفاده از روایت برای آزمون و کشف زمان‌بندی کنش اجتماعی و رخداد‌های تاریخی است. روایت نه جانشین کردن کلمات به‌جای ارقام یا پیچیدگی به‌جای فرمول‌های صوری، بلکه تصویر کردن پدیده اجتماعی به‌مثابه امری دارای ترتیب زمانی، متوالی، رو به شکوفایی و داستان‌هایی بی‌انتهای و مشحون از انتخاب‌ها و مشروط‌بودن است (فاضلی، 1386: 145).

در این مقاله، با رویکرد مورد‌محور و روش تاریخی - تحلیلی، یکی از جریان‌های تاریخ سیاسی جامعه ایران را بازخوانی می‌کنیم و می‌کوشیم با توجه به زمینه (ساختار اجتماعی و اقتصادی) مورد (ائتلاف ناپایدار دوره مشروطه) را تبیین کنیم.

## 5. روایت علی

برای تبیین جریان ائتلاف ناپایدار دوره مشروطه براساس مفاهیم نهادگرایی و به‌کارگیری زمینه ساختاری ایران قرن نوزدهم، به روایت تاریخی - تحلیلی ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران در این دوره نیازمندیم؛ از همین رو در ادامه، این دوره از تاریخ رویدادهای جامعه ایران را روایت می‌کنیم.

### 5-1. ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران دوره قاجار

عصر قاجار (1179-1304ش) از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی در روند تحولات جامعه ایران است. جنگ‌ها و نیاز کشورهای اروپایی در دهه نخست سده نوزدهم میلادی موجب ارتباط

مجدد آن‌ها با ایران شد. ارتباط روزافزون کشورهای اروپایی در طول این سده، زمینه تحولات بی‌شماری را در ساختار جامعه ایران فراهم کرد.

کشاورزی در ایران در ابتدای قرن نوزدهم برای بازار پولی انجام نمی‌شده؛ بلکه برای معیشت بوده است که نوشیروانی این شیوه را «ماقبل بازرگانی»<sup>15</sup> می‌نامد (رجب‌زاده و فاضلی، 1387: 119). اما اقتصاد سنتی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم به ابتکار سرمایه‌داران غربی و تاجران ایرانی و با تشویق و اعمال نفوذ قدرت‌های استعماری که در شمال و جنوب کشور مستقر بودند، به اقتصاد نوپای جهانی و بازارهای بین‌المللی وابستگی پیدا کرد (اشرف، 1359: 89). جمعیت شهرنشین ایران که تا سال‌های 1800م/1179ش حدود 10-14 درصد بود، در سال 1914م/1293ش بالغ بر 20-25 درصد کل جمعیت را فراگرفت؛ یعنی جمعیت شهری که در سال 1800م/1179ش برابر 500 تا 800 هزار بود، در سال 1914م/1293ش به حدود 2-2/5 میلیون نفر رسید (فوران، 1386: 194).

جامعه ایران درحالی که جمعیتش رشد می‌کرد، به‌رغم موانع گوناگون، پیچیده‌تر و متنوع‌تر هم می‌شد. نظامیان، مأموران، بازرگانان، پیشه‌وران و دهقانان به طبقات سنتی زمینداران اضافه شدند و با توسعه اقتصادی مملکت، هسته دو طبقه جدید دیگر نیز به آن‌ها افزوده شد: طبقه بورژوازی صنعتی، تجاری و مالی، و طبقه کارگر صنعتی (عیسوی، 1369: 32). این تحولات موجب شکل‌گیری وجه تولید سرمایه‌داری و رشد سریع آن در صورت‌بندی اجتماعی شد. فوران (1363: 212) به سهم 25 درصدی وجه تولید سرمایه‌داری در کنار سه شیوه تولید سنتی و تأییراتی که بر سه وجه سنتی داشته است، اشاره می‌کند.

هم‌زمان با گسترش کشاورزی تجاری و تمایل تاجران زمیندار به تثبیت حقوق مالکیت بر زمین - که اوج آن را می‌توان در ماجرای پیشنهادهای تاجران به ناصرالدین شاه و همچنین قانون لغو تیولداری در مجلس مشروطه دید - خرده‌بورژوازی مولد کالاهای صنعتی نیز در رقابت با کالاهای وارداتی و در بازاری که قدرت‌های خارجی تجارت با تعرفه‌های تحمیلی را در دست داشتند، تضعیف شد و ازمیان رفت. به این ترتیب، ایران عصر قاجار شاهد تقویت زمینداری، ازمیان رفتن تولید صنعتی داخلی و شکل‌نگرفتن مبانی گذار به تشکیل بورژوازی صنعتی قوی است (رجب‌زاده و فاضلی، 1387: 120). زمینداران جدید - اعم از آنان که بازرگان

بودند یا آن‌ها که منشأ دیوانی یا ایلی داشتند- از قدرت سیاسی و اقتصادی چشمگیری برخوردار بودند (فوران، 1386: 189).

تحول مهم دیگر در ساختار طبقاتی ایجاد شد و آن رشد طبقه متوسط در جامعه شهری بود.<sup>16</sup> آغاز روابط رسمی ایران با اروپا در زمان فتحعلی شاه، شکست ایران در جنگ‌های ایران و روسیه، آشنایی ایرانیان با فرهنگ جدید غرب، مدنیت اروپا، انقلاب فرانسه، انقلاب مشروطه روسیه در سال 1905م، انقلاب مشروطه ژاپن و اعزام دانشجو به اروپا باعث پیدایش طبقه متوسط جدید شامل دیوان‌سالاری، صدراعظم‌های نوگرا و روشن‌فکران شد (سردارآبادی، 1378: 82). دانش‌آموختگان مدارس خارجی و دارالفنون (تأسیس در سال 1268ش / 1851م به دست امیرکبیر) و بعدها دانش‌آموختگان مدرسه علوم سیاسی (در سال 1319ش / 1901م برپا شد و هسته طبقه مدرنی بود که بوروکرات‌ها و افراد متخصص را در ایران شکل داد) در مدرن کردن نظام اداری دولتی و نیروهای ارتش در نیمه دوم قرن سیزدهم / نوزدهم نقش مهمی داشتند و ایدئولوگ‌های انقلاب مشروطه شدند (شرف و بنوعزیزی، 1387: 64).

گرچه در دوره پیش از نفوذ و تسلط استعمار سرمایه‌داری می‌توان وجود سرمایه بزرگ تجاری در بازارهای ایران را نشان داد، تراکم سرمایه تجاری در ایران از اوایل سلطنت قاجار نتیجه افزایش وابستگی ایران به بازارهای خارجی، رونق واردات کالاهای صنعتی ساخته شده و صدور کالاهای و مواد خام کشاورزی و معدنی بود. سرمایه تجاری در ایران تحت تأثیر بازارهای جهانی تجزیه شد و سرمایه‌های بزرگ تجاری اغلب در دست تاجران واردکننده و صادرکننده تمرکز یافت؛ به این ترتیب تاجرانی که در توزیع داخلی حضور داشتند، به تدریج قدرت مالی خود را ازدست دادند و به تاجران بزرگ‌تر وابسته شدند (رواسانی، بی تا: 48). با ورود سرمایه‌گذاران خارجی و واگذاری امتیازات از سوی دولت، بورژوازی کمپرادوری در بازارهای شهری به وجود آمد که زمینه تضعیف تاجران و پیشه‌وران خرده‌پای شهری ایران می‌شد. با رشد بازار تجاری زمینه برای رشد تولید صنعتی در این عصر فراهم شد (هلیدی، 1358: 209).

جامعه ایران در دوره قاجار شاهد گسترش چشمگیر مناسبات سیاسی، اجتماعی - اقتصادی و فکری با غرب بود. ایران دوره صفویه دارای اقتصادی خودکفا و بیرون از عرصه بازار جهانی بود؛ اما در اواخر قرن نوزدهم نیاز بازارهای جهانی به مواد خام موجب گسترش مبادله و شکل‌گیری بازار تجاری در ایران شد. بازار خارجی در دوره‌ای کوتاه رشدی شتابان

داشت؛ اما رشد بازرگانی خارجی ایران احتمالاً ناشی از هیچ‌گونه توسعه‌ی نظرگیر اقتصاد داخلی نبوده است (کاتوزیان، 1372: 81). تجارت با غرب گسترش پیدا کرد و از جمله واردات فرآورده‌های صنعتی از غرب به صنایع دستی ایران - جز فرش - آسیب رساند و در عوض به کسانی که از راه صادرات محصولات کشاورزی و تجارت کسب درآمد می‌کردند، کمک کرد (کدی، 1381: 32). ایران در قرن نوزدهم و به‌ویژه در نیمه‌ی دوم آن، دستخوش یک دوره‌ی زوال یا دست‌کم رکود اقتصادی بوده است. سیطره‌ی روزافزون سیاسی و اقتصادی انگلیس و روسیه بر ایران و حکومت بی‌توان و فاسد قاجار را - که به‌نحوی فزاینده به استثمار مردم گرایش داشت - عموماً علل اساسی این رکود اقتصادی به‌شمار می‌آورند (نوشیروانی، 1361: 192).

یکی دیگر از روندهای مداومی که در قرن نوزدهم شروع شد، جایگزینی کالاهای غربی با تولیدات صنایع دستی ایران بود. ایران برخلاف غرب نتوانست با توسعه‌ی صنایع تولیدی‌ای که بتواند کار و رشد سرمایه را فراهم آورد، از فروپاشی صنایع دستی خود جلوگیری کند (عیسوی، 1369: 85). در تمام دوران اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بازرگانی خارجی ایران با کسر موازنه بازرگانی مواجه بود که یکی از نشانه‌های تسلط دولت‌های امپریالیستی بر اقتصاد ایران به‌شمار می‌آمد (فشاهی، 1360: 240). بررسی‌های اقتصادی قرن نوزدهم آن لمبتن، نیکی کدی، چارلز عیسوی و ویلهم فلور، و نیز تحلیل‌های قدیم‌تر میخائیل پاولوویچ، آوتیس سلطان‌زاده، نوشیروانی و عبدالله‌یف حاکی از این است که افزایش املاک خصوصی و تولید محصولات نقدآور به نفع بازرگانان بزرگ‌تر یا تاجران بود؛ اما زندگی شمار عظیمی از تاجران خرده‌پا، پیشه‌وران و دهقانان بدتر شد (آفاری، 1385: 37؛ نوشیروانی، 1361: 226؛ عبدالله‌یف، 1361: 248).

کاتوزیان اقتصاد ایران قرن نوزدهم را به سه دوره‌ی درپی تقسیم می‌کند: 1. از سال‌های 1800 - 1850 هم‌زمان با سلطنت فتحعلی‌شاه و محمدشاه؛ 2. از 1850 - 1870 مصادف با به تخت نشستن ناصرالدین‌شاه؛ 3. از 1870 - 1890 ادامه سلطنت ناصرالدین‌شاه تا هلاکت او. دوره اول به‌رغم فترت و جنگ با روس، همراه با ثبات و تحکیم نسبی است؛ اما ویژگی بارز دوره دوم آشوب‌های داخلی، بی‌ثباتی و ناامنی است. دوره سوم نیز همراه با زوال اقتصاد ایران در نتیجه فروش امتیازات تجاری، انباشت وام‌های خارجی، افزایش کسری تراز

پرداخت‌ها، کاهش سریع ارزش پول، گسترش حوزه اقتدار امپراتوری‌های خارجی، ناآرامی فزاینده اجتماعی - سیاسی و سست شدن کنترل مرکزی بر ایالات و ولایات است (کاتوزیان، 1372: 71-72).

در این دوره، نفوذ سیاسی روسیه و انگلستان و به‌طور کلی نفوذ کشورهای استعماری در ایران از طریق تسلط بر دربار سلطنتی ایران بسیار افزایش یافت. تا اعلام نظام مشروطه سلطنتی در ایران در سال 1285 ش / 1906 م شاه به‌تنهایی قانون‌گذار، بالاترین مقام قضایی، فرمانده کل نیروهای مسلح و مستبدی بود که دستگاه دولتی را بدون حد و مرز و قید و شرط در اختیار، و بر جان و مال مردم تسلط داشت (رواسانی، بی تا: 75). توالی تاریخی‌ای از تغییرات ساختاری در طول قرن نوزدهم در جامعه ایران رخ داد. حضور اقتصاد جهانی و نقش آن در تغییر اقتصاد سنتی ایران، سیطره نظام جهانی، نوسازی نامتوازن، شکل‌گیری طبقات جدید و وزن نامتعادل طبقاتی از مهم‌ترین تحولات ساختاری جامعه ایران بوده است که طی فرایندهای به‌هم‌وابسته در طول زمان نضج گرفت.

## 2-5. همگرایی و واگرایی مشروطه‌خواهان

نفوذ اقتصادی بریتانیا و روسیه به‌تدریج خرده‌بورژوازی و روحانیت را در بسیاری از بازارهای محلی به طبقه متوسط ملی ارتقا داد و از منافع مشترکشان آگاه کرد. از سوی دیگر، نخستین گام‌ها به‌سوی نوسازی (مدارس جدید، زبان‌های اروپایی و تفکر سیاسی لیبرالی) به پیدایش طبقه‌ای از روشن‌فکران انجامید که مشتاقانه خواهان بازسازی کشور، به‌ویژه نهادهای سیاسی به سبک غربی بودند (آبراهامیان، 1376: 148). در عصر ناصرالدین شاه به‌دلیل وجود گسترده کالاهای غربی، فروش امتیازات و بی‌توجهی و بی‌احترامی به تاجران، عدم توازن در حال رشدی بین نظام استبدادی کهن و تاجران و خواسته‌های صاحبان حرف شهری به‌وجود آمد (رهبری، 1387: 57). ارتباط با اروپا تعادل جامعه سنتی را به‌هم زد. از یک‌سو، خطر نفوذ دولت‌های بیگانه در بخش‌های مختلف جامعه ایران وجود داشت و ناتوانی حکومت در جلوگیری از رخنه بیگانگان نیز محسوس بود؛ از سوی دیگر، مخالفت با پیشروی بیگانه و آرزوی پیشرفت در سطوح مختلف جامعه زیاده‌تر می‌شد. علما از تنزل اعتبار اجتماعی خود

ناراضی بودند. تسریع روند عرفی کردن دولت آنان را نگران می‌کرد و نفوذ فزاینده فرنگ مایه بیم آن‌ها بود. قشرهای متوسط امنیت شغلی نداشتند و راه پیشرفت اجتماعی و حرفه‌ای را به روی خود بسته می‌دیدند؛ اما طیفی از قشرهای بالایی دیوانیان از اصلاحات و حکومت قانون پشتیبانی می‌کردند و افکار مشروطه‌خواهی و ناسیونالیستی بین روشن‌فکران گسترش می‌یافت (یزدانی، 1376: 57).

در نیمه دوم قرن نوزدهم، پیوندهای تجاری و سیاسی ایران با کشورهای اروپا روند توسعه وابسته را که پیش‌تر آغاز شده بود، تسریع کرد. گذار از اقتصاد معیشتی به اقتصاد وابسته به مبادله پولی،<sup>17</sup> افزایش صدور مواد خام به جای مصنوعات و افزایش بیکاری در میان دهقانان و پیشه‌وران با زیان‌های مالی هنگفت تاجران خرده‌پا همراه بود. برای بسیاری از روشن‌فکران و بازرگانان، مسئله محوری این بود که چگونه می‌توان به شیوه‌های اروپایی به نوسازی کشور پرداخت و درعین حال از تأثیر ویرانگر تجارت و سیاست اروپا در صنعت و تجارت ایران جلوگیری کرد. در پی شکست تلاش‌های اصلاح‌طلبانه از درون دولت و از طریق مقامات اجرایی و دولتی، حل‌نشدن مشکلات اساس کشور به‌ویژه با ورود تخریبی سرمایه‌داری غرب، فروپاشی جامعه سنتی، ورشکستگی و بحران اقتصادی و اجتماعی، و سرانجام فقر و فلاکت و نارضایتی مردم، قشرهای مختلف جامعه از جمله دهقانان، تاجران، علما و روشن‌فکران کم‌کم از دولت فاصله گرفتند و از موضعی مخالف با آن و در پیوند روزافزون با یکدیگر، خواهان اصلاحات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی شدند (موتقی، 1385: 170).

بسیاری و شاید اکثریت روحانیان، از مجتهدان رده‌بالا تا روحانیان درجه دوم و طلبه‌های جوان، منافع در جانب‌داری از انقلاب داشتند. روحانیان برای حمایت از انقلاب به‌ویژه در مراحل اولیه آن، دلایل ایدئولوژیک و انگیزه‌های مادی داشتند. در سال‌های 1905 - 1906م / 1284 - 1285 ش سه سالی می‌گذشت که مستمری روحانیان پرداخت نشده بود (فوران، 1386: 277). بازاری‌ها جنبش را برای مقابله با سیاست اقتصادی دولت شروع کردند و علما وارد جنبش شدند تا از بازاری‌ها حمایت کنند و روشن‌فکران نیز برای تأسیس حکومت دموکراتیک در جنبش شرکت کردند؛ اما حاصل انقلاب به‌نفع هیچ‌یک از این گروه‌ها به‌تنهایی نبود؛ بلکه یک مصالحه بود. علما که خواستار عدالت‌خانه برای تثبیت تسلط خود بر امور قضایی بودند، فکر استقرار حکومت مشروطه از سوی روشن‌فکران را پذیرفتند. دومین گروه مهم جامعه

مدنی، یعنی بازاریان که تقاضای نخستین آن‌ها اصلاحات اقتصادی و عوض کردن سرنوشت بلژیکی گمرکات بود، طی جریان انقلاب خواسته‌هایشان تغییر کرد و خواهان مشروطیت شدند. روشن‌فکران هم که خواهان ایجاد رژیم مشروطه طبق الگوی غربی بودند، ناگزیر شدند نظارت علما بر مجلس را بپذیرند (کمالی، 1381: 242).

نهضت ملی مشروطیت از نوع جنبش‌های آزادی‌خواهی طبقه متوسط شهرنشین بود. مهم‌ترین عنصر تعقل اجتماعی و ایدئولوژی آن نهضت، دموکراسی سیاسی لیبرالیسم پارلمانی بود (آدمیت، 1354: 3). انقلاب مشروطیت برای نخستین بار در تاریخ ایران بین جامعه مدنی سنتی ایران و گروه‌های مدرن لیبرال ایران که باید در قرن بیستم شالوده جامعه مدرن ایران را بسازند، سازشی پدید آورد؛ اما این همکاری که انقلاب مشروطه را میسر کرد، درعین حال همکاری توأم با تنازع بود. علما نه تنها برای اصول مشروطیت و آزادی، بلکه برای تحکیم موقعیتشان در جامعه مدنی و تقویت رابطه خود با بازار، در انقلاب مشروطه شرکت و آن را رهبری کردند. آن‌ها اندیشه نظام مشروطه را به مثابه وسیله‌ای برای تأمین این منظور پذیرفتند؛ اما حاصل انقلاب با انتظارات آن‌ها هماهنگ درنیامد (کمالی، 1381: 142).

انقلاب مشروطه نخستین حرکت برای برپایی دولتی قانونمند همراه با ایجاد نهادهای مدرن برای تحقق خواسته‌ها و درنهایت، تأسیس نظامی مبتنی بر مردم‌سالاری بود (کاتوزیان، 1379: 116؛ قفلی، 1379: 12؛ ترابی فارسانی، 1384: 13). انقلاب در بسیاری از موارد آثار خود را برجای گذاشت؛ از جمله در قانون اساسی، در اصلاحات مالی که به نظام اقطاع فئودالی تیولداری پایان داد و به بسیاری از فعالیت‌های مالی نظم بخشید، در حرکت به سوی آموزش همگانی و نظام قضایی مدنی‌تر، و در انتخابات و مجلس که در برابر برخی دست‌اندازی‌های بیگانگان می‌ایستاد. همچنین، موجب پیدایش یا گسترش شکل‌های گوناگون مشارکت سیاسی همگانی، از جمله احزاب و سازمان‌های سیاسی، انواع انجمن‌های سری و علنی، و گستره وسیع هویت‌های سیاسی شد (کدی، 1381: 110)؛ اما این جریان تداومی نداشت.

تاجران در پی قانونی بودند که امنیت سرمایه‌هایشان را تضمین کند. دوره مجلس دوم برای تاجران نوعی بازگشت به گذشته بود و گویی تاریخ دوباره تکرار می‌شد. حضور سیاسی - نظامی دولت‌های بیگانه در کشور، شکایت از ناامنی، هرج و مرج و بی‌قانونی، مالیات‌گیری‌های نامنظم، بی‌عدالتی اجتماعی و بی‌نظمی عدلیه، همه حاکی از ناموفق بودن نظام جدید بود (ترابی



فارسانی، 1384: 213). در اوایل مشروطه، روحانیان که بنابه سوابق تاریخی و اجتماعی با بازاریان همکاری داشتند و از اعتماد و احترام مردم برخوردار بودند، با شرکت فعال در نهضت مشروطه موجبات پیروزی و کاستن قدرت دربار و درباریان را فراهم آوردند و در امور سیاسی مشارکت کردند. طبق اصل دوم قانون اساسی: «در مجلس اول 47 نفر به‌عنوان نمایندگان علما و طلاب حضور داشتند.» (رواسانی، بی‌تا: 95)؛ اما این روند ادامه‌دار نبود. روحانیان به‌تدریج کرسی‌های مجلس را از دست دادند. قشر روحانی که در دوره اول مشروطه 14 درصد نمایندگان مجلس را تشکیل می‌داد، در دوره دوم به‌موازات افزایش قدرت استعماری سرمایه‌داری در ایران فقط به 4 و 2 درصد نمایندگان محدود شد (رواسانی، 1388: 336).

برایند این جریان‌ها در مجالس مشروطه در طول زمان، زمینه کاهش توافق و ایجاد تنش و تغییر قاعده بازی انقلابی‌های مشروطه‌خواه را فراهم کرد. در پی عدم تحقق مطالبات مشروطه‌خواهان، به‌تدریج ائتلاف شکل گرفته دچار شکنندگی شد. در حوادث پس از اعلان مشروطیت جناح‌های ائتلافی تاجران، علما و روشن‌فکران در کنار یکدیگر قرار داشتند؛ اما به‌تدریج اختلاف‌نظرها که حاکی از تمایز دیدگاه‌ها، انگیزه‌ها، منافع و تفاوت‌های شخصیتی افراد بود، آشکار شد (ترابی فارسانی، 1384: 140). تاجران به‌تدریج درمی‌یافتند که در چارچوب نظام کهن استبدادی نمی‌توان از الگوهای مدرن استفاده کرد و به‌دلیل مقاومت‌هایی که در استقرار نهادهای مدرن صورت می‌گرفت، برای دستیابی به اهداف مورد نظر شاید بهتر بود از همان الگوهای سنتی و فردگرایی نظام کهن بهره‌گیرند (همان، 213).

### 3-5. نهادهای سیاسی دوره مشروطه

زنجیره روایت‌های تاریخی تا قبل از این بخش زمینه ساختاری جامعه ایران و جریان‌های برآمده از این ساختارها را که بستر شکل‌گیری ائتلاف مشروطه‌خواهان را پدید آورد، نمایان کردند. در ادامه، به شاکله نهادهای سیاسی که چرایی ناپایداری ائتلاف مشروطه‌خواهان با توجه به آن‌ها تبیین می‌شود، خواهیم پرداخت. نهادهای سیاسی مانند مجلس، قانون، احزاب و انجمن‌ها به‌واسطه خواست ائتلافی‌های مشروطه‌خواه در ایران اواخر قاجار پدیدار شدند. در این بخش از این نهادها، ظرفیت و محدودیت‌های منتج از ماتریس نهادهای سیاسی که در جامعه ایران دوره مشروطه نضج یافتند، سخن خواهیم گفت.

### 5-3-1. مجالس مشروطه

تجدید حیات حکومت مشروطه مستلزم به‌کار افتادن مؤثر اما مجزای قوای مقننه، مجریه و قضاییه بود (عظیمی، 1372: 15). براساس روح قانون اساسی مشروطیت ایران، مجلس اساس و بنیاد مشروطیت به‌شمار می‌رفت که باید مهم‌ترین دغدغه مشروطه‌طلبان را برطرف کند که مهار قدرت مطلقه شاه از طریق تعریف نظمی شناخته‌شده، یعنی قانون و نظارت بر اجرای آن بود (جعفری ندوشن و زارعی محمودآبادی، 1382: 139-140). با تشکیل مجلس در ایران، نیروهای اجتماعی فرصت یافتند تا منافع گروهی و اهداف عقیدتی و صنفی خود را مطرح و از آن‌ها دفاع کنند. با تقسیم توده بی‌شکل ملت به گروه‌هایی که مطالبات سیاسی و اقتصادی خاصی داشتند و به‌واسطه نهادی مانند مجلس خواسته‌هایشان را تحقق می‌بخشیدند، قدرت بی‌مانع و بلامنازع شاهان در معرض فروپاشی قرار گرفت (حسام، 1382: 176). حضور اصناف و مشارکت نمایندگان لیبرال و دموکرات مجلس اول را به یکی از معتبرترین نهادهای سیاسی ایران قرن بیستم تبدیل کرد (آفاری، 1385: 121). مجلس اول از لحاظ برنامه کار و چگونگی فعالیت، بنیان‌گذار مشروطیت ایران است؛ اما نخستین تجربه داشتن نهادی برای سامان‌دهی به انتخابات و تصمیم‌ها و مهم‌تر از همه تجدید ساختار قدرت سنتی به‌واسطه جریان‌های برآمده از ساختارهای شکل‌گرفته در نیمه قرن نوزدهم ایران محدود شد.

دخالت‌های کشورهای استعمارگر انگلستان و روسیه و دسته‌بندی‌های مجلس باعث پراکندگی سیاسی در آن شد. پس از پیروزی مشروطه، در خارج از مجلس نیز انجمن‌های بی‌شماری فعالیت سیاسی داشتند. نخستین تجربه پارلمانی ایران به شکست انجامید؛ زیرا فراوانی بی‌اندازه این انجمن‌ها و افراطی‌گری آن‌ها محمدعلی شاه را در به‌توپ بستن مجلس مشروطه و سرکوب آزادی‌خواهان مصمم کرد. اغلب انجمن‌های مخفی و دسته‌های سیاسی مسلح و عامل بی‌نظمی بودند (زرین‌کوب، 1384: 858-859؛ سردارآبادی، 1378: 102). از سوی دیگر، اختلاف‌های مجلس و شاه بر سر انتخاب هیئت وزیران، خواست مجلس برای حضور بیشتر مشروطه‌خواهان در مناصب دولتی و تلاش بی‌وقفه شاه برای حفظ مناصب کلیدی در دست هواداران خود، در عمل امکان دست‌یابی به راهی مسالمت‌آمیز را غیرممکن کرد. ضعف و پراکندگی مجلس، سماجت شاه در حفظ حقوق مستبدانه سلطنت، تندروی‌های انجمن‌ها و جناح‌های افراطی و نیز بمب‌اندازی به کالسکه شاه بحران را به اوج رساند.

مجموعه این عوامل موجب شد تا شاه نیت قدیمی خود را در به‌کار بردن زور و برانداختن مجلس عملی کند (ترابی فارسانی، 1384: 189). کودتا نتیجه تغییر در مبادله قدرت سیاسی بود. برآیند نفوذ خارجی، میراث دولت مستبد قاجار و بی‌ثباتی ساختار سیاسی به محدودیت‌هایی در نخستین تجربه مجلس مشروطه انجامید.

مجلس دوم پس از استبداد صغیر در شرایطی فعالیتش را آغاز کرد که کشور با بحران‌های متعدد داخلی و خارجی مواجه بود. آشفتگی‌های اجتماعی بعد از استبداد و ناامنی‌ها از حضور نیروهای خارجی در کشور شرایط را برای فعالیت مجلس دشوار کرد (همان، 203؛ شجیعی، 1383: 198). در انتخابات مجلس دوم، انگلیسی‌ها در گزینش نمایندگان در فارس و دیگر مناطق جنوبی و روس‌ها در گیلان و آذربایجان نفوذ خود را به‌کار بردند و از سوی دیگر فاتحان تهران از بختیاری و مجاهدان شمال خودسرانه دست به تجاوز و غارت می‌زدند (صفایی، 1381: 515). مهم‌ترین قانون تصویب‌شده در مجلس دوم مربوط به تغییر در نظام‌نامه انتخابات بوده است که بر جریان‌های درون و بیرون از مجالس ایران از این دوره به‌بعد تأثیرات اساسی برجای گذاشت. بازخورد قدرت فراینده طبقه زمیندار در ایران اواخر قاجار این امکان را برایشان فراهم کرد تا پس از دوره‌ای رکود، متناسب با منافع خویش فرصت تغییر در مجلس بیابند. تحول مهم این دوره - که موجب راه یافتن نیروهای غیرانقلابی به مجلس شد - تغییر در نظام‌نامه انتخابات بود. براساس نظام‌نامه جدید، انتخابات بایست در دو مرحله برگزار می‌شد. براساس این قاعده، انتخابات طبقاتی و صنفی باطل شد و بدین ترتیب نمایندگان طلاب و تاجران حذف شدند (قفلی، 1379: 59). برآیند نظام‌نامه انتخاباتی جدید فرصت‌ها و محدودیت‌هایی تازه‌ای در ترکیب مجالس ایران از این دوره به‌بعد پدید آورد. پیامد تغییر نظام‌نامه انتخاباتی سیر تحول مجلس را در مسیری مغایر با آنچه ائتلافی‌های مشروطه‌خواه در نظر داشتند، قرار می‌داد؛ چنان‌که در نتیجه تغییر در نظام‌نامه انتخابات، تعداد زمینداران، رؤسای قبایل و دیوان‌سالاری زمیندار قاجار به کل نمایندگان تا 68 درصد افزایش یافت و از تعداد روحانیان مخالف دربار و اصناف و پیشه‌وران کاسته شد و به این ترتیب، ظرفیت اصلاحی و انقلابی جنبش تا حدود زیادی کاهش یافت (موثقی، 1385: 181). این امر امکان تغییر قواعد بازی را در مجالس مشروطه‌خواهان ائتلافی پدید آورد.

پس از افتتاح مجلس دوم و پیدایش دو جناح درون مجلس، متشکل از نمایندگان با عقاید سیاسی مخالف (اعتدالی و دموکرات)، مبارزه‌های پارلمانی آغاز شد. این مبارزه‌های سیاسی در دو جبهه مخالف نمایندگان در ثبات و تزلزل کابینه‌ها و اجرای برنامه‌های دولت نقش مهمی داشت (شجیعی، 1383: 76). اختلاف نظر در مجلس (دوم) زیاد بود. نمایندگان یکدیگر را «ارتجاعی» و «تندرو» می‌خواندند و مطبوعات و حزب‌ها به جای رعایت اصول پارلمانی و دموکراسی، به جناح مقابل تهمت می‌زدند. فرقه دموکرات ایران بر ایدئولوژی دموکراسی اجتماعی و استقلال ملی تأکید می‌کرد. در مقابل، حزب معتدله یا اعتدالی‌های میانه‌رو بود که از اشراف زمیندار و طبقه متوسط سنتی، از جمله روحانیان، تاجران، صنعتگران و زمینداران شکل گرفته بود. با شکل‌گیری این دو حزب از مجلس دوم به بعد، اختلاف‌های سیاسی افزایش یافت و بازی حزبی مسالمت‌آمیز جای خود را به درگیری‌های شدید حزبی، تهمتها و حتی قتل داد (سردارآبادی، 1378: 102-103). عملکرد نامتناسب احزاب شرایطی را برای مجالس مشروطه پدید آورد که بازگشت به وضعیت قبلی را در طول زمان دشوار می‌کرد. این امر در کنار روابط نامتقارن قدرت کنشگران سیاسی درون مجلس - که در طی فرایندهایی در شاکله ساختاری جامعه ایران اواخر قاجار تحکیم یافت - نقش مجلس را در ساختاربخشی به توافقی‌ها دشوار می‌کرد.

تنگناهای نظام مشروطه، به واسطه جدال‌های مستمر بین دو حزب مهم مجلس، یعنی اعتدالیون و دموکرات‌ها، طی مجالس دوم 1909-1911 م / 1288-1290 ش و سوم 1914-1915 م / 1293-1294 ش تشدید می‌شد (آبراهامیان، 1389: 112). مجلس که نمایندگی قدرت ملت را داشت، الزاماً مکلف به تنظیم و رهبری مجموع نیروهای ملی بود. در این جهت عمومی، ناتوانی مجلس در ایستادگی در برابر تعارض سلطنت در قیاس آنچه در کودتای اول تحقق یافت، خیره‌کننده است. این واقعیت معلول سلسله‌عللی بود که سبب تنزل قدرت مجلس شد (آدمیت، 1387: 311-312). دوران فترت که پس از انحلال مجلس دوم آغاز شد، تا رسیدن احمدشاه به سن رشد قانونی یعنی حدود سه سال و کسری به درازا کشید و در این مدت ناصرالملک همچنان زمامدار ایران بود و به میل خود کابینه‌هایی بر سرکار می‌آورد و از صدور فرمان انتخابات و برپایی مجلس سوم خودداری می‌کرد (رضایی، 1378: 938). از روزی که مجلس سوم آغاز به کار کرد، یعنی از 16 محرم 1334 / 13 آذر

1294، بحران سیاسی در کشور آغاز شد و کابینه‌های دولت یکی پس از دیگری فروپاشید (همان، 944).

مجلس سوم نمودار آغاز جدی سقوط پارلمانی از نظر کیفیت و آگاهی از وظایف خود بود (آوری، 1382: 356). مجلس سوم جای مناسبی برای برنامه دموکرات‌ها نبود؛ زیرا انباشته از نمایندگان میانه‌روی اعتدالی‌ها و نیز منفردین بی‌طرف‌ها بود که آماده ائتلاف با گروهی بودند که بالاترین امتیازات را به آنان می‌داد. به نظر می‌رسید عمال انگلیس و روسیه در پایتخت و استان‌ها به گونه مؤثری در انتخابات اعمال نفوذ می‌کردند تا نمایندگان مورد نظرشان را به مجلس بفرستند و به نتایج مطلوب برسند (همان، 360). درحالی که در مجالس یکم و دوم بازاریان و خان‌های ایلات حدود 25 درصد وکلا را تشکیل می‌دادند، بعد از مجلس سوم شمار آنان به 55 درصد افزایش یافت. پس از مجلس سوم، بازاریان مستقل و اعضای اصناف در مجلس نقشی برجسته نداشتند و جایشان را تاجران و بوروکرات‌های وابسته پر کرد. الغای نظام تیولداری توسط مجلس یکم، بیشتر تیولداران پیشین، خان‌های ایلات و بوروکرات‌ها را بهره‌مند کرد؛ زیرا آن‌ها توانستند اراضی را تصاحب، و سرانجام به نام خود ثبت کنند (امجد، 1380: 47).

بیشتر قوانین مصوب مجلس سوم به امور مالی، پولی و مالیاتی مربوط می‌شد. دو قانون مالیاتی که در این دوران مجلس تصویب کرد، یکی قانون مالیات بر مستغلات و دیگری مالیات بر دخانیات بود. در تمام قوانین مالیاتی این دوره، فشار مالیاتی بیشتر بر جامعه شهری، تاجران، اصناف و صاحبان مشاغل، و کارکنان دولت بوده؛ درحالی که هیچ قانونی حاکی از گرفتن مالیات از مالکان و زمینداران بزرگ دیده نمی‌شود (ترابی فارسانی، 1384: 322).<sup>18</sup> پیامد نابرابری نیروهای درون مجالس به تصویب قوانینی منجر می‌شد که فقط به بازتولید قدرت زمینداران درازای کاهش نفوذ دیگر طبقات درون مجلس می‌انجامید. دوره سوم مجلس قانون‌گذاری در ایران که در سال 1293 ش / 1914 م افتتاح شده بود، بر اثر فشارهای دولت‌های خارجی و اشغال ایران به دست نیروهای روس و انگلیس در آبان 1294 / نوامبر 1915 تعطیل شد (کسرابی، 1379: 385). در واقع، قدرت فزاینده نظام جهانی در مقایسه با ساختارهای ضعیف داخلی امکان مداخله در عملکرد مجلس و تعطیلی آن را به وجود آورد.

مجلس چهارم که وارث دوران فترت طولانی و پراضطراب و اغتشاشات داخلی و خارجی بود، بیشتر در تشنج و کشمکش سپری شد. از نابسامانی‌های دوران مجلس چهارم، قیام‌ها و

شورش‌هایی بود که در بعضی نواحی ایران به منظور استقلال و تشکیل حکومت خودمختار صورت گرفت. در مجلس، نمایندگان با تشکیل فراکسیون‌های مختلف و دو گروه اقلیت و اکثریت وضع خاصی در صحنه پارلمانی به وجود آوردند و درباره مسئله وضع قوانین و اتحاد آرا و روی کار آوردن دولت‌ها به صف‌آرایی پرداختند (شجیعی، 1383: 207).

هیچ‌یک از رؤسای مجلس - صنیع‌الدوله، احتشام‌السلطنه و ممتازالدوله - نتوانستند مجلس را به‌خوبی اداره کنند. سخن‌رانی‌ها پراکنده بود و عاقبت هم برنامه مناسبی تنظیم نشد. اغلب هم مصوبات مجلس اجرا نمی‌شد و پس از چندی به کناری نهاده می‌شد و همین جنبه‌های منفی به‌موازات گسترش اغتشاشات، بیشتر شد (اتحادیه، 1381: 164). محدودیت‌های قانون اساسی، ضعف بیش از حد مجلس در تحمیل تصمیم‌های خود به حکومت، افزایش اختیارات و امتیازات ریشه‌دار صدراعظم‌ها و آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی کابینه موجب شد به‌رغم تلاش‌های خستگی‌ناپذیر برخی نخبگان پارلمانی مشروطه‌طلب مانند آیت‌الله سیدحسن مدرس، محمد مصدق، صنیع‌الدوله، احتشام‌السلطنه، میرزا حسین‌خان و میرزا حسن پیرنیا و دیگران برای جلوگیری از شکست و ناکامی مجلس، نظام پارلمانی و اعضای آن نتوانند به وظایف قانونی‌شان آن‌طور که موکلان انتظار داشتند، عمل کنند. در پی ناکامی مجلس، راه برای به قدرت رسیدن شاه جدیدی به‌نام رضاشاه هموار شد (زغندی، 1376: 102). منازعه بی‌پایان میان احزاب و جناح‌های درون مجلس از یک‌سو و شرایط ساختاری جامعه ایران عصر قاجار و گسترش روزافزون مداخلات خارجی از سوی دیگر فرصتی برای به‌بار نشستن نهال مجلس برنمی‌تایید. در این کشمکش‌های بی‌پایان، تلاش برای دستیابی به اهداف درون‌چارچوبی که خود منشأ بی‌ثباتی سیاسی جامعه ایران بوده است، از منظر ائتلافی‌های مشروطه‌خواه که هر یک با ورود به مجلس به دنبال مطالباتی بودند، امری ناممکن بود؛ چنان‌که تاجران پس از دوره‌ای با تشکیل اتحادیه‌ها و تشکل‌های مجزا راه خود را از مسیر نهاد مجلس جدا کردند (ر.ک: ترابی فارسانی، 1384).

### 5-3-2. احزاب

بی‌گمان، بحث درباره نهاد سیاسی مجلس بدون بحث از احزاب ناقص است؛ زیرا احزاب و تشکل‌های حزبی برای در دست گرفتن قدرت سیاسی از طریق انتخاب اعضای قوه قانون‌گذاری و مجریه، نظارت بر نحوه عملکرد هیئت حاکمه و جلوگیری از تمرکز قدرت در

تاریخ جوامع به وجود آمدند. فعالیت‌های حزبی در ایران از ابتدای شکل‌گیری هم‌زمان با آغاز مشروطه و تشکیل مجلس فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشت. دوره نخست فعالیت احزاب از آغاز مجلس اول تا مجلس پنجم ادامه داشت (زغندی، 1383: 299).

فرقه دموکرات و اعتدال زمینه شکل‌گیری نخستین احزاب در تاریخ جامعه ایران بوده‌اند. در سال اول فتح تهران (1327ق / 1907م) در ایران دو حزب تشکیل شد: انقلابی و اعتدالی. در همان سال بعد از افتتاح مجلس دوم، این حزب به دموکرات و اجتماع‌یون - اعتدالیون رسمی تبدیل شدند و خودشان را به مجلس معرفی کردند (بهار، 1380: 11). مجلس دوم به‌طور مشخص در دست دو حزبی بود: دموکرات‌ها که اقلیت مجلس را تشکیل می‌دادند و 21 نماینده در مجلس داشتند و حزب اعتدالیون که تاجران مجلس در این حزب فعالیت داشتند و 41 نفر بودند (ترابی فارسانی، 1384: 199).

در دوره مجلس سوم پس از تاج‌گذاری احمدشاه، یک‌بار دیگر فعالیت احزاب سیاسی در چارچوب دموکراسی پارلمانی آغاز شد و جراید ملی از نو جان تازه‌ای یافتند. در این دوره، دموکرات‌ها موفق شدند اکثریت آرا را به‌دست آورند و فراکسیون‌های احزاب اعتدالی و دموکرات دوباره در مجلس فعال شدند (نوذری، 1380: 12-13). در مجلس سوم سه حزب دموکرات، اعتدالی و هیئت علمیه فعالیت می‌کردند. از مجموع نمایندگان مجلس سوم، 31 درصد دموکرات و 24 درصد اعتدالی بودند. افزایش تعداد نمایندگان روحانی در مجلس به تشکیل هیئت علمیه انجامید که تعداد نمایندگان آن‌ها در مجلس 16 نفر بود. آن‌ها در اقلیت بودند و به‌لحاظ موضع سیاسی، راست افراطی شناخته می‌شدند. دموکرات‌ها با همان مرام‌نامه قبلی از موقعیت برتری در مجلس برخوردار بودند و اعتدالیون که از زمان انحلال مجلس دوم انشعاب شده بودند، نفوذ سیاسی گذشته را از دست دادند و جایگاه ضعیف‌تری در مقایسه با مجلس دوم داشتند؛ اما فعالیت احزاب در مجلس سوم در مقایسه با دوره دوم کاهش یافته بود (ترابی فارسانی، 1384: 320-321). ترکیب مجالس نشان‌دهنده وزن نامتعادل کنشگران سیاسی در شاکله نهاد سیاسی جامعه ایران دوره مشروطه است.

وجود این دو حزب به دلیل اختلاف خط‌مشی سیاسی، موجب تفرقه بین نمایندگان شد و اینان به دشمنی با یکدیگر پرداختند. سرانجام، این نفاق در مجلس به منازعه و در خارج مجلس به کشتار منجر شد (شجیعی، 1383: 201). بهار (1380) در تاریخ احزاب سیاسی

منازعات میان دو حزب در مجلس سوم را شرح داده است. کشمکش میان دو حزب مجلس را از انجام وظایف بازمی‌داشت. موضوع مهم‌تر درباره ماهیت شکل‌گیری احزاب در ایران آن است که اغلب کنشگران سیاسی با هدف کسب رأی در زمان‌های منتهی به انتخابات به فعالیت حزبی می‌پرداختند؛ بنابراین در چنین شرایطی نهادمندی فعالیت حزبی ناممکن بود.

طی سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه فرقه‌های متعددی در راه رسیدن به انقلاب سربرآوردند. یکی از مهم‌ترین آن‌ها که با آغاز به کار مجلس با ماهیت حزبی وارد عرصه مشارکت سیاسی شد، فرقه اعتدال بود. رهبران مشروطه همراه جمعی از بزرگان و علما در این حزب عضو بودند (بهار، 1380: 11؛ امینی و شیرازی، 1385: 228؛ موثقی، 1385: 183). این حزب از خواسته‌های اشراف زمیندار و طبقه متوسط سنتی حمایت می‌کرد (ابراهامیان، 1377: 132؛ دلیرپور، 1386: 154). اعضای حزب اعتدال نظر به مرام و مسلک خاصشان، مورد حمایت روحانیان و نیز بزرگان بودند (شجیعی، 1383: 201). سپهدار تنکابنی، سرادر محیی، دولت‌آبادی‌ها، سیدعبدالله بزرگ بهبهانی، سیدمحمد بزرگ طباطبایی، دو پیشوای مشروطه، غالب متنفذان، ناصرالملک و فرمانفر، بیشتر اعیان و روحانیان، و اکثریت مجلس طرفدار یا عضو این حزب شدند (بهار، 1380: 11). حضور و فعالیت این حزب در مجلس در طول دوره اول فعالیت‌های حزبی در تاریخ جامعه ایران چشمگیر بود. در مجلس دوم اکثریت نمایندگان از این حزب بودند (بهار، 1380: 11؛ شجیعی، 1383: 201؛ امینی و شیرازی، 1385: 228). البته، این روند تا دوره مجلس پنجم (دوره منتهی به کودتای سال 1299) با تغییراتی - به دلیل رقابت با دیگر حزب مهم آن دوره یعنی دموکرات - ادامه داشت.

رقیب اساسی حزب اعتدال در طول دوره اول فعالیت احزاب، حزب دموکرات بود. اندک دانش‌آموختگان مدارس جدید در دوره منتهی به انقلاب مشروطه فعالیت جمعی خویش را در این حزب انجام می‌دادند. حزب دموکرات اغلب از روشن‌فکران طبقه متوسط تشکیل شده بود (ابراهامیان، 1377: 132؛ اتحادیه، 1383: 134؛ شجیعی، 1383: 201). دموکرات‌ها یا همان لیبرال‌های مجلس یکم را تقی‌زاده، واعظ سرشناس تبریزی، و سلیمان اسکندری، شاهزاده تندر، و یکی از منتقدان جنبش سوسیالیستی طی چهل سال بعدی رهبری می‌کردند. دموکرات‌ها قادر بودند 24 تا 27 نماینده را که بیشتر از مناطق شمالی بودند، گرد هم آورند. این نمایندگان شامل هشت کارمند دولت، پنج روزنامه‌نگار، یک پزشک و پنج روحانی جوان



(سه تن از آنان از خانواده‌های شیخی و یک تن از خانواده سابقاً ازلی) بودند (آبراهامیان، 1389: 112-113). مجلس دوم به‌طور مشخص در دست دو جریان حزبی بود. دموکرات‌ها که گروه اقلیت مجلس را تشکیل می‌دادند، اعضای خود را 21 نفر اعلام کردند (ترابی فارسانی، 1384: 199). حزب دموکرات همچنان فعالیت خویش را در مجلس سوم و چهارم در رقابت شدید با حزب اعتدال ادامه داد (آوری، 1382: 357).

نزاع‌های میان اولین احزاب یکی از جدی‌ترین خطرهایی بود که عملکرد مجالس ایران را تهدید می‌کرد. مجلس دوم صحنه درگیری این دو حزب شد که یکی دیگری را مرتجع و دیگری آن یک را چپ می‌خواند (موثقی، 1385: 184). دموکرات‌ها مخالفان خود یعنی اعتدالی‌ها را - که اکثریت مجلس را تشکیل می‌دادند - ارتجاعی می‌خواندند و اعتدالی‌ها هم دموکرات‌ها را تندرو و بی‌دین می‌نامیدند (امینی و شیرازی، 1385). بیشتر نویسندگان تضاد بر سر مقوله سکولاریسم (یا جدایی دین از سیاست) را منشأ تضادهای میان نخستین احزاب در تاریخ جامعه ایران می‌دانند. مسئله مهم‌تر این است که دو حزب اعتدال و دموکرات به ساختار منافع متفاوتی متصل بودند. حزب اعتدال حامی زمینداران و طبقه سنتی بود که در نتیجه تحولات اقتصادی اواخر قرن نوزدهم منافع مشترکی داشتند؛ اما دموکرات‌ها برآمده از طبقه متوسط جدیدی بودند که منافع زیادی با اعتدالی‌های وابسته به ساختار سنتی نداشتند؛ این امر هزینه‌های توافق میانشان را افزایش می‌داد. پیامد تضادهای میان احزاب از موانع نهادمندی فعالیت حزبی در ساختار سیاسی ایران آن دوره بوده است. این تضادها در شاکله ساختار جامعه ایران آن دوره آسیب‌های سهمگینی را بر مجالس مشروطه در طول جریان‌های وابسته به مسیر وارد کرد. فعالیت احزاب ناکارآمد در مجالس این دوره بی‌ثباتی نهاد مجلس را در طول زمان به‌وجود آورد. این امر فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را در شاکله ساختار سیاسی ایران آن دوره ایجاد کرده بود.

### 3-3-5. قانون

نهادها باهم در تعامل اند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند. داشتن قانون اساسی یکی از مهم‌ترین خواسته‌های انقلابی‌های مشروطه بود. قانون اساسی در 9 دی 1285 توسط مجلس شورای ملی تدوین و به امضای مظفرالدین شاه رسید. قانون اساسی برگرفته از روحیه استبدادستیز

انقلابی‌های صدر مشروطه و قوانین اساسی کشورهای دموکراتیکی مانند فرانسه و بلژیک بود و به‌گونه‌ای تنظیم شد که علاوه بر جایگاه استوار و قدرت فراوانی که به قوه مقننه و مجلس شورای ملی می‌بخشید، آن را از نفوذ و کنترل قوای دیگر نیز مصون می‌داشت (جعفری و زارعی، 1382: 140).

رکن این قانون اساسی جدید، مجلس بود. در این قانون، مجلس «نماینده کل مردم» و مرجع نهایی تصمیم‌گیری درباره همه «قوانین و مقررات، بودجه، قراردادها، وام‌ها، انحصارات و امتیازات» نامیده شده بود. همچنین، تعیین بودجه دربار و اختیار هرگونه تفحص و ارائه لوایح «به مصلحت حکومت مردم» بر عهده مجلس گذاشته شده بود. هر دوره مجلس دو سال تعیین شد که در این مدت، بازداشت نمایندگان غیرقانونی بود. انتخاب وزیران کابینه نیز به‌عهده مجلس بود. براساس این قانون:

وزرا نمی‌توانند با توسل به فرامین شفاهی یا کتبی شاه، از خود رفع مسئولیت نمایند، در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزرا یا وزیر اظهار نمایند، آن هیئت یا وزیر از مقام وزارت منعزل می‌شود (آبراهامیان، 1389: 95). مواردی مثل حاکمیت ملی، تأکید بر اختیارات مجلس در مقام قانون‌گذاری، تأکید بر قوانین عرفی - عقلی، آزادی مذاهب، برابری حقوق اجتماعی افراد، دستگاه قضایی عرفی و... سبب اختلاف‌های مهمی در زمان تدوین قانون اساسی شد. همین اختلاف‌های اولیه مبنای ستیز میان نیروهای اجتماعی را به‌شکل اساسی‌تری در دوره‌های بعد پایه‌ریزی کرد (رهبری، 1387: 213-214). در نخستین نسخه قانون اساسی تاریخ ایران ابهاماتی وجود داشت. در قانون اساسی مشروطه جایگاه قوه مجریه در بدنه سیاسی کشور، آن‌گونه که باید، مشخص نشده و تشکیلات داخلی و روش‌های کار کابینه و نیز روابط آن با دیگر نهادهای دولت روشن نشده بود. قانون اساسی ترتیبیاتی فراهم نکرده بود که براساس آن بتوان واقعیت تفکیک نهادها و رعایت قانون را از یک‌سو و ضرورت کارایی و هماهنگی در ساختار دولت را از سوی دیگر با یکدیگر سازش داد؛ به همین دلیل، قوه مجریه از ابزاری مؤثر که به‌کمک آن در برابر قوه مقننه ابراز قدرت کند، برخوردار نبود؛ البته اصول و موادی از قانون اساسی را می‌شد دستاویز پشتیبانی از قوه مجریه قرار داد؛ اما باز هم کابینه در عمل اسیر مجلس بود (عظیمی، 1372: 23؛ جعفری و زارعی، 1382: 144).<sup>19</sup>

درباره چگونگی تعیین دولت و نقش شاه در انتخاب وزیران در مجلس اختلاف نظر وجود داشت. این اختلاف نیز به تناقض موجود در قانون و استنباط فهم‌های متفاوت از آن بازمی‌گشت. براساس اصل چهل و ششم متمم قانون اساسی، عزل و نصب وزرا به فرمان پادشاه صورت می‌گیرد؛ درحالی که اصل چهل و چهارم شخص پادشاه را از هرگونه مسئولیتی مبری می‌کند و فقط وزرا را درمقابل مجلس پاسخگو می‌داند (ترابی فارسانی، 1384: 163). «تضعیف نقش دولت به‌عنوان قوه مجریه درمقابل قدرت بیش‌ازحد مجلس در قانون اساسی مشروطیت یکی از علل اصلی ناکامی انقلاب در پروراندن نهادهای سیاسی کارآمد بود.» (عباسی، 1383: 122). اصل تفکیک قوا به‌عمد به‌گونه‌ای نوشته شده بود که نه مجلس و نه دولت به‌منظور اجرای مصوباتشان وسیله‌ای برای اعمال فشار بر دیگری نداشتند (اتحادیه، 1375: 31). قانون اساسی از بسیاری جهات به‌ویژه درمورد مسئولیت وزیران ناقص بود و پس از چندی، درگیری بین دولت و مجلس آغاز شد. مواد 28، 29، 31، 36، 37، 40 و 42 قانون اساسی اصولی بود که وظایف وزرا را تعیین می‌کرد؛ ولی در هیچ‌یک مستقیماً به مسئولیت آنان درمقابل مجلس اشاره نشده بود (اتحادیه، 1361: 83). به‌علاوه، در قانون اساسی مشروطه سیاست دینی جایگاهی نداشت که همین امر موجب اعتراض‌های قدرت سنتی جامعه ایران (به‌رهبری روحانیت) شد. درواقع، قانون اساسی مشروطه حقوق همه طبقات و نیروهای جامعه را دربرنمی‌گرفت.

به‌دلیل چنین تناقض‌هایی در قانون اساسی، مجلس در بهمن 1285 کمیته‌ای را برای اصلاح و طرح قوانین جدید تشکیل داد. قوانین جدید یا همان متمم قانون اساسی در مهر 1286 هم‌زمان با نخستین سالگرد مجلس تصویب شد. با تدوین متمم قانون اساسی نه‌تنها نظم بر جامعه حکم‌فرما نشد؛ بلکه زمینه بی‌نظمی و اختلال در عملکرد نهادها و نیروهای درون جامعه فراهم آمد. متمم قانون اساسی بسیاری از مجلسیان را دچار بهت و وحشت و سرانجام، دودستگی کرد (رحیمی، 1357: 80). در ماده 2 متمم قانون به دین و روحانیت در جریان نظارت بر مصوبات مجلس جایگاهی داده شد؛ اما به‌طور کلی قوانین تصویب‌شده منافع قدرت‌های سنتی را متزلزل کرد. از سوی دیگر، با کاهش اختیارات شاه و لغو امتیازهایی چون گردآوری مالیات و تیولداری، دربار نیز درمقابل قانون قرار گرفت (اتحادیه، 1381: 163). نهادهای تازه‌جان‌گرفته مانند زنجیره‌ای درهم‌تنیده بودند که تحول و تغییر در هریک دیگری را

تحت تأثیر قرار می‌داد. از یک سو تصویب قوانینی که عدم توازن قدرت نهادهای سیاسی را پدید می‌آورد و از سوی دیگر ابهاماتی که منشأ اختلال در نحوه اجرای قوانین بود، بی‌ثباتی نهادهای دوران مشروطه را در طول زمان بازتولید می‌کرد.

#### 5-3-4. انجمن‌ها

انجمن‌های ایالتی و ولایتی زمانی فعالیتشان را آغاز کردند که عناصر بانفوذ محلی ابزار قدرت را در اختیار داشتند. بیشتر حاکمان محلی به نظام گذشته وفادار بودند و مجلس نوپا و ناتوان بود. سازمان‌های اداری جدید هنوز برپا نشده بودند. در چنین مرحله‌ای به قول لمبتون، انجمن‌های ایالتی و ولایتی انتقال قدرت را از نظام کهن به نظام جدید امکان‌پذیر کردند (یزدانی، 1376: 68). این انجمن‌ها تاحدودی مشابه و دارای امکانات احزاب سیاسی بودند و نقش حزب را در دموکراسی پارلمانی ایفا می‌کردند. حتی گاه به آن‌ها حزب می‌گفتند. اغلب این انجمن‌ها به اصناف و مشاغل مختلف یا ولایت‌ها و محله‌های شهر بستگی داشتند و همگی هدفشان را دفاع از مشروطه و مجلس اعلام می‌کردند و برنامه خاصی نداشتند (اتحادیه، 1361: 149). انجمن‌ها به شیوه‌های گوناگون، از جمله ارسال نامه، تجمع و تظاهرات در بیرون مجلس نظر خود را به نمایندگان تحمیل می‌کردند (ترابی فارسانی، 1384: 158).

خارابی (1386) از 502 انجمن رسمی و غیررسمی دوره مشروطه یاد می‌کند. اهداف، روش‌ها و ترکیب انجمن‌ها یکدست نبود و هویت‌های کاملاً متفاوتی داشتند. وجه مشترک کسانی که در این تشکل‌ها کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، بیش از آنکه وجه اثباتی داشته و به سبب ضرورت همکاری در پیشبرد بهتر امور باشد، جنبه نفی داشته و با هدف همکاری در مخالفت با رژیم و براندازی آن بوده است (امین‌زاده، 1387: 8).

تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی و قانون بلدیة در خرداد 1286، حدود فعالیت انجمن‌ها را تعیین کرد؛ اما مشکل حل نشد. انجمن‌ها هر روز فتنه‌ای به پا می‌کردند و هر روز مردم در انتظار بحرانی بودند. انجمن‌ها گاهی نیز وظایف قانونی مجلس را به عهده می‌گرفتند. کار به جایی رسید که پاره‌ای از انجمن‌ها برای خود قانون تصویب می‌کردند و حتی به زور آن را اجرا می‌کردند (امین‌زاده، 1387: 14). پیامد ناکارآمدی انجمن‌های دوره مشروطه در طول

فرایندهای وابسته به دیگر رخداد‌های تاریخ جریان‌های این دوره، پیدایش نزاع‌ها و آشفتگی‌های پی‌درپی مجالس ایران دوره قاجار بوده است.

### 5-3-5. کابینه‌های دوره قاجار

کابینه مسؤل اجرای برنامه‌های مجلس است.<sup>20</sup> ویژگی شاخص کابینه‌ها در ایران دوره قاجار عمر کوتاه آن‌ها بوده است. از انقلاب مشروطه در 1285 تا کودتای اسفند 1299، 51 کابینه بر سر کار آمد (ملکی، 1370).<sup>21</sup> نظام مشروطه پارلمانی خواستار دستگاه اجرایی مسؤل به‌علاوه تأسیسات اداری جدید بود. هیئت وزرا و به‌اصطلاح کابینه دولت نماینده قوه اجرایی بود. این هیئت در آغاز حکومت ملی (یعنی در دو کابینه اول) نه ترکیب منسجمی داشت، نه به آداب مشروطگی کار می‌کرد و نه خود را مقید به مسؤلیت پارلمانی می‌شناخت؛ در واقع، ته‌مانده سنت دولت مطلقه در مرحله انتقالی نظام کهنه به نو بود (آدمیت، 1387: 37). در ایران کابینه‌ها از ائتلاف‌ها براساس اصول مشترک، اهداف مشخص و اولویت‌های معین در زمینه خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها تشکیل نمی‌شد (عظیمی، 1372: 26).

دولت مشروطه که با موانع زیادی روبه‌رو بود، در سال‌هایی که به تقویت نهادهای خود می‌پرداخت و مشکلات را از میان برمی‌داشت، با واقعه جنگ جهانی که ناخواسته در معرض آن قرار گرفت، مواجه شد و امکان بازسازی خود را از دست داد. ضعف مالی دولت و فشار وام‌های خارجی به‌گونه‌ای بود که یک‌سوم تمام درآمد سالیانه را به طلب‌کاران اصلی کشور، یعنی روسیه و انگلیس می‌پرداخت. دولت از نظر میزان عایدات و مخارج در بی‌تعادلی آشکاری بود. تمام وزارتخانه‌ها دچار کسر بودجه بودند که البته، مطالبات عقب‌افتاده دوایر دولتی ولایات و طلب بانک‌ها را نیز باید به کسر بودجه وزارتخانه‌ها افزود (ترابی فارسانی، 1384: 286).

یکی از نتایج نبود تعادل و همکاری بین نیروهای تصمیم‌گیرنده سیاسی در ایران، تزلزل و بی‌ثباتی دولت‌ها بوده است. این ناپایداری را از بررسی تعداد هیئت دولت‌هایی که در طول تاریخ سه‌گانه مشروطیت بر سرکار آمده‌اند، می‌توان فهمید (شجیعی، 1383: 16). بحران کابینه‌ها بر اثر مشکلات مالی و مخالفت روزافزون احزاب و نمایندگان مجلس شورای ملی با هیئت دولت‌ها از یک‌سو و اختلاف نظر مقامات با شخص اول مملکت بر سر انتخاب اعضا

دولت از سوی دیگر، و مهم‌تر از آن اعمال نفوذ مستقیم و غیرمستقیم دولت‌های خارجی از مسائل پیچیده‌ای است که عمر کابینه‌ها را در این عصر بسیار کوتاه کرده است (همان، 24). پیامدهای درهم تنیدگی کابینه‌ها و مجالس مسیره‌های برگشت‌ناپذیری را ایجاد کرد که در نتیجه بی‌ثباتی کابینه‌ها، بر مجالس این دوره وارد شد. براینچنین فضایی از کابینه‌های قاجار روند ناکارآمدی نهادی را در شاکله نهادهای سیاسی و بازخورد ساختاری آن بر کنشگران سیاسی این دوره و فرایندهای سیاسی گسترش می‌داد.

## 6. بحث و تحلیل یافته‌ها

مطالعه تاریخی بر شناسایی ساختارها و فرایندهای اجتماعی استوار است که در طول زمان و مکان پدید می‌آیند. زمینه‌های ساختاری بر مبنای توالی تاریخی رخدادها و پدیده‌ها با توجه به تقدم و تأخر هر یک از عوامل در بستر زمان شکل گرفته است و در زنجیره‌ای از علت‌ها رخداد نهایی را به وجود می‌آورد. برای نشان دادن توالی تاریخی زنجیره علت‌هایی که موجب شکل‌گیری ائتلاف ناپایدار در جامعه ایران دوره قاجار شد، لازم بود شرایط ساختاری جامعه ایران آن دوره مطالعه می‌شد.

ایران در ابتدای قرن نوزدهم کشوری با اقتصاد خودبسند، کشاورزی محدود و فاقد نوآوری تکنولوژیک بود. ساختار طبقاتی اوایل سده نوزدهم پیچیدگی زیادی نداشت. ارتباط با کشورهای دیگر در ابتدای این سده محدود بود و کشور بیرون از دایره نظام جهانی قرار داشت. دولت‌ها چندان قوی نبودند. دولت‌های قاجار به تدریج به دلیل مخارج زیاد حرمسراها، مسافرت‌ها، اصلاحات ناکارآمد و دیگر مشکلات اقتصاد داخلی به بحران‌های مالی گرفتار شدند که همین امر موجب فروش زمین‌های دولتی و واگذاری امتیازات متعددی شد که در نهایت، به تقویت زمینداری و نفوذ فزاینده خارجی انجامید. با چنین شرایط ساختاری در ابتدای سده نوزدهم، در میانه این سده تحولات مهمی در ساختار اجتماعی جامعه ایران پدیدار شد.

در پی گسترش ارتباطات خارجی و نیاز بازار جهانی به مواد خام، محصولات پولی گسترش یافت. رشد اقتصاد سرمایه‌داری موجب اهمیت یافتن زمین و سرمایه‌گذاری در این بخش شد.

در این دوره، طبقات التقاطی تجار- زمیندار گسترش یافت. در نتیجه رشد تولید صنعتی دولتی و احداث کارخانه‌های جدید توسط سرمایه‌گذاران خارجی طبقه بورژوازی وابسته‌ای پدید آمد و به دنبال آن طبقه متوسط سنتی ضعیف شد. بخش وسیعی از قشرهای وابسته به اقتصاد محلی دچار زیان و بحران‌های مالی شدند. بیکاری و مهاجرت به شهرها و ایجاد مشاغل جدید بر اثر اقتصاد سرمایه‌داری به گسترش شهرنشینی در طول این دوره منجر شد. به دنبال گسترش ارتباطات، احداث مدارس جدید و اعزام دانشجویان به خارج، طبقه متوسط جدید در این دوره شکل گرفت.

برنامه‌های ناموفق دولت در اصلاحات کشور را دچار بحران‌های مالی متعدد کرد. همچنین، نوسان بازار جهانی، نبود توازن در صادرات و واردات، آشفتگی‌های ناشی از جنگ جهانی اول و فروش امتیازات توسط دولت ایران اواخر قاجار را از عرصه بیرونی نظام جهانی به کشوری وابسته تبدیل کرد. در چنین اوضاعی، طبقات متوسط شهری برای رسیدن به اهدافی مشترک دست به ائتلاف زدند. حاصل ائتلاف شکل‌گیری انقلاب مشروطه‌ای بود که ساختارهای اجتماعی جدیدی را نوید می‌داد. ایجاد نهادهای سیاسی از اولین برنامه‌های عملی ائتلافی‌های انقلابی بود. توزیع قدرت و امکان مشارکت ائتلاف‌کنندگان در روند تصمیم‌گیری‌ها از اهم دلایل برپایی نهادهای سیاسی جدید در ساختار سیاسی سنتی جامعه ایران بوده است؛ اما شرایط ساختاری جامعه ایران رشد و تحول نهادهای سیاسی را بر نمی‌تابید. جریان‌های برآمده از بحران‌های اقتصادی، بی‌تعادلی در ساختار طبقاتی، سیطره نظام جهانی و میراث دولت مستبد ضعیف در طول فرایندهای وابسته به مسیر، تحول نهادهای سیاسی جدید را در طول زمان دشوار می‌کرد. شبکه‌ای از نهادهای سیاسی نه‌چندان کارآ فرایندهای سیاسی جامعه ایران را در مسیری به پیش راند که مطابق خواست طبقات انقلابی نبود. زنجیره علت‌های برآمده از شرایط ساختاری جامعه ایران دوره قاجار در فرایندهای وابسته به هم در طی زمان زمینه‌چینی‌های جریانی را پدیدار کردند.

توالی تاریخی تغییرات در طول این دوره موجب نابرابری در ساختار طبقاتی شد. طبقات متوسط ضعیف‌تر از آن بودند که بتوانند در برابر قدرت روزافزون زمینداران و بورژوازی وابسته به دولت رشد کنند. بازخورد نابرابری در ساختار طبقاتی و تقویت آن در طول فرایندهای وابسته به دیگر علل برآمده از ساختار دولت ضعیف و مستبد قاجار، نظام زمینداری و تقویت

آن در طی این دوره، و اقتصاد در حال تغییر به بازتولید روابط نامتقارن قدرت در ساختار سیاسی انجامید. روابط نامتقارن قدرت و بازتولید آن در ساختار سیاسی محدودیت‌هایی در مسیر انتخاب‌های طبقات ضعیف‌تر ایجاد کرد. روابط نامتقارن شکل‌گرفته مولد ساختار منافع متعارضی بوده است که امکان انتخاب‌های مشترک را ناممکن می‌کرد. برآیند ساختار منافع متعارض و بازتولید آن در شاکله ساختار سیاسی محدودیت‌های جدی‌ای در تداوم توافق‌های میان طبقات متوسط به وجود آورد که در تضاد با منافع طبقات بالایی جامعه ایران دوره قاجار بوده‌اند؛ چنان‌که محدودیت‌های برآمده از قدرت فزاینده زمینداران و طبقات وابسته به دولت، و بازتولید آن در ساختار سیاسی مانع از اجرای تصمیم‌ها و ادامه مسیر انتخاب‌های طبقات میانی جامعه ایران در جریان ائتلاف‌های شکل‌گرفته بوده است. بازخورد ساختار طبقاتی نامتعادل در طول زمان به شکل‌گیری روابط نامتقارن قدرت در ساختار سیاسی منجر شد. تخصیص اقتدار سیاسی توسط دولت و طبقات بالای وابسته به آن امکان حضور و مشارکت طبقات متوسط را در فرایندهای سیاسی دشوار می‌کرد. کنش جمعی طبقات متوسط به ائتلافی انجامید که در پی آن، امکان نفوذ در ساختار قدرت ممکن شد؛ اما محدودیت‌های برآمده از ساختار قدرت سیاسی، مداخلات نظام جهانی و فقدان تحکیم نهادهای سیاسی مانعی جدی در تداوم و نهادمندی ائتلاف شکل‌گرفته بود.

پیامد سیاست‌های دولت در تقویت بورژوازی کمپرادور و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در طول فرایندهای برآمده از ساختار نامتوازن اقتصادی موجب ضررهای متعدد بخش‌های میانی و پایین جامعه ایران شد. وزنه نامتعادل قدرت و منابع در سطوح مختلف جامعه مانع از آن می‌شد تا ساختار قدرت سنتی تضعیف شود و توازن قدرت میان طبقات پدید آید. برآیند چنین شرایطی به واسطه تأثیر و درهم‌تنیدگی ساختارها امکان بازتولید می‌یافت.

ماهیت استبدادی دولت به‌عنوان تنها مرجع رسمی تصمیم‌گیری‌ها در ایران عصر قاجار و بحران‌های ناشی از تصمیم‌های دولت موجب شده بود تا طبقات میانی آسیب‌دیده درصدد تجدید ساختار قدرت برآیند. در پی توافق طبقات میانی جامعه ایران مشروطه محقق شد و نهادهای سیاسی به‌دنبال جنبش طبقات ائتلافی پدید آمدند. مجلس، قانون اساسی، احزاب، انجمن‌ها و کابینه‌ها مهم‌ترین ساختارهای نهادی‌ای بودند که در جهت نظم بخشیدن و تجدید ساختار قدرت سنتی شکل گرفتند. کنشگران ائتلافی با حضور در مجلس، تصویب قانون،



فعالیت حزبی و تشکیل انجمن‌ها درصدد کسب منافع برآمدند که در ساختار قدرت سنتی از میان رفته بود.

دور اول فعالیت مجلس مطابق انتظارات طراحان - که همان ائتلاف‌کنندگان مشروطه‌خواه بودند - پیش رفت؛ اما زنجیره‌ای از عوامل برآمده از میراث دولت مستبد، توزیع نامتقارن قدرت طبقات و شرایط ناشی از مداخله‌های خارجی، آینده نهاد نوپای مجلس را در ساختار جامعه ایران تحت تأثیر قرار داد. مداخله‌های دولت مستبد دوره‌ای از وقفه را در کار مجلس نوپا پدید آورد. این جریان فرصتی ایجاد کرد تا قدرت‌های سنتی - زمینداران و طبقات وابسته به آن‌ها که منافع مغایر با طراحان نهادی (ائتلاف‌کنندگان مشروطه‌خواه) داشتند، درصدد تغییر مجلس برآیند. جریان‌ها در شرایطی به‌وقوع پیوست که تقویت زمینداری در طول دوره قاجار در کنار شرایط ساختاری جامعه ایران، زمینه تحکیم قدرت فزاینده زمینداران را در شاکله ساختارهای جامعه ایران به‌وجود آورده بود.

قدرت زمینداران در ساختار جامعه ایران موجب شد تا پس از دوره‌ای رکود در مجلس، قانونی را تصویب کنند که به‌موجب آن، جایگاه زمینداران در ساختار سیاسی استوار شود. به‌واقع، نظام‌نامه جدید انتخاباتی فرصتی بود که قاعده بازی میان کنشگران عرصه سیاسی جامعه ایران را در مسیر تازه‌ای قرار دهد. همین عامل باعث شد طبقه زمیندار و وابسته به زمینداری علاوه بر قدرت اقتصادی، از قدرت سیاسی فزاینده‌ای نیز برخوردار شوند؛ درحالی که حجم طبقات میانی شهری نسبت به دیگر طبقات (به‌ویژه روستاییان وابسته به زمین) کم بود و مهم‌تر آن بود که طبقات میانی جامعه قادر به بسیج حجم گسترده‌ای از نیرو نبودند. چنین شرایطی قواعد بازی درون مجلس را تحت الشعاع قرار می‌داد. زمینداران با امکان کسب رأی بیشتر نفوذ طبقات دیگر را در مجالس ایران دشوار می‌کردند. مجلس هم مطابق خواست طبقاتی که بیشترین نفوذ را در ساختار سیاسی داشتند، پیش می‌رفت؛ چنان‌که تصویب قوانین متناسب با منافع طبقات بالا بازخورد نحوه تحول مجالس ایران در این دوره بوده است. نتایج این فرایندها امکان دستیابی به اهداف و درپی آن مسیر نهادمندی همکاری میان ائتلافی‌ها را در مجلس دشوار می‌کرد.

در کنار نهاد مجلس، احزاب هم نهاد سیاسی مهمی بودند که بر سرنوشت ائتلاف در ساختار جامعه ایران اثر می‌گذاشتند. هم‌زمان با کنش جمعی ائتلافی‌های مشروطه‌خواه، احزاب

فعالیتشان را آغاز کردند. فعالیت‌های حزبی نیز فقط در دوره‌های منتهی به رأی‌گیری‌ها فعال بود و پس از آن از هم می‌پاشید. هیچ‌گاه احزاب در طی دوره مشروطه به مدت طولانی فعال نبودند و چنین امری مانع از نهادمندی فعالیت حزبی می‌شد. این امر زمینه نزع و ناهماهنگی میان احزاب را در شاکله ساختار حزبی و مجالس مشروطه بازتولید می‌کرد. محدودیت نهادی برآمده از چنین جریانی فرصت‌های هماهنگی میان کنشگران سیاسی کم‌قدرت‌تر را در مقابل کنشگران قدرتمند و بانفوذ در ساختارها کاهش می‌داد و مهم‌تر آن بود که پیامدهای آن موجب بازتولید مسیرهای دشواری در شاکله نهادهای سیاسی می‌شد. بازخورد مثبت فعالیت احزاب بی‌ثبات، نامنظم و بدون سازمان‌دهی موجب بی‌نظمی در مجالس ایران دوره مشروطیت، و مانع اجرای برنامه‌ها در مجالس می‌شد. براین‌د این منازعات و بی‌نظمی‌ها مسیر انتخاب‌ها و تصمیم‌های مجالس ایران را به نفع طبقات قدرتمندتر بیرون از ساختار ائتلافی، در طول زمان مسدود می‌کرد.

در کنار عملکرد مجالس ایران و احزاب می‌توان به پیامدهای قانون اساسی ایران در سیر تحول نهادی دوره مشروطه اشاره کرد. به واسطه پیوند میان نهادهای سیاسی و تأثیر آن‌ها بر هم، بازخورد ابهامات در قانون اساسی و وجود قوانینی که به قدرت نامتساوی نهادهای سیاسی منجر می‌شد، ناهماهنگی در ساختار سیاسی را گسترش می‌داد؛ چنان‌که تداخل میان مجلس و دولت به دلیل برخی قوانین، مانع از همکاری آن‌ها می‌شد و تضاد و درگیری را در میانشان پدید می‌آورد. ابهامات و خلط وظایف نهادهای سیاسی در بازتولید بخشی از ناکارآمدی شاکله نهادهای سیاسی مؤثر بوده است. از سوی دیگر، کابینه‌هایی که در طول دوره قاجار زیر نفوذ دولت و عوامل وابسته به آن بودند، با مداخله در انتخابات و نحوه اجرای برنامه‌های مجلس مانع مهمی در استقلال مجلس به‌شمار می‌آمدند.

به‌طور کلی، شبکه درهم‌تنیده نهادهای سیاسی که فاقد سازمان‌دهی مستحکم بودند، در طول فرایند وابسته به مسیر موجب شد در ساختار سیاسی جامعه ایران تحولی پدید نیاید. نبود استقلال و انسجام در نهادهای سیاسی مانع مهمی در رسیدن به اشتراکات سیاسی در ساختار سیاسی جامعه ایران بوده است. مسیرهای تحول نهادی به‌گونه‌ای پیش رفت که ساختارمندی توافقی‌های میان کنشگران سیاسی را در طول زمان پدید آورد. چنین شرایطی فرصت نهادمندی توافقی‌ها و حفظ ائتلاف میان طبقات ائتلافی جامعه ایران را در درازمدت ناممکن می‌کرد.

میراث دولت‌های مستبد، طبقات قدرتمند و دیگر ساختارهای قدرت نظام جهانی در طول زمان، امکان گشودگی و تغییر قواعد بازی مطابق با منافع و خواست طبقات متوسط ضعیف جامعه ایران را بر نمی‌تابید.

## 7. نتیجه

تاریخ مشحون از جریان‌های برآمده از عملکرد ساختارهاست. شرایط منتج از ساختارهای جامعه در طول زمان تعیین‌کننده انتخاب‌ها و تصمیم‌های کنشگران درون ساختارهاست. شکل‌گیری و فروپاشی ائتلاف در جریان جنبش مشروطه مانند بسیاری از جریان‌های اجتماعی امکان دارد در زمانی از حال و آینده نیز تکرار شود. در این میان بازنمایی این‌گونه جریان‌ها از خلال تحلیل‌های اجتماعی جدیدی مانند نهادگرایی - که درصدد تبیین خط‌مشی‌های سیاسی با تلفیقی از زمینه ساختاری و نهادی و مهم شمردن تاریخ با نشان دادن علل و فرایندهای وابسته به هم در زنجیره زمانمندی است - فرصت مناسبی برای بازخوانی علل چنین فرایندهایی است.

جنبش مشروطه نتیجه ائتلاف مردمی و شهری طبقات متوسط قدیم و جدید با هدف مقابله با دولت مستبد، جلوگیری از نفوذ خارجی در واکنش به وابستگی کشور و تغییر در ساختارها رخ داد. اما پاسخ به چرایی عمر کوتاه ائتلاف و سستی آن در این دوره مستلزم شناسایی مجموعه‌ای از شرایط ساختاری - نهادی است که عهده‌دار تبیین چنین جریانی بوده است. پیوستاری از جریان‌ها و فرایندهای منتج از شاکله ساختار اجتماعی در حال تغییر ایران دوره قاجار، شامل ساختار اقتصادی نامتوازنی که مولد وابستگی دولت مستبد ضعیف بود، گسترش نفوذ اقتصاد جهانی به داخل ایران، و در پی آن روابط درون نظام جهانی که نابرابری طبقاتی را در ساختارها بازتولید می‌کرد، به تبیین رخداد کمک می‌کند. فرایندهای ناشی از این شرایط از مهم‌ترین علل زمینه‌ای بوده‌اند که بستر اتحاد و افتراق کنشگران را درون ساختار سیاسی مهیا کردند. فرایندهای منتج از این علل زمینه‌ساز عملکرد نهادهای سیاسی، اساسی‌ترین چارچوب برای ساختارمندی به توافق‌ها و قاعده‌مند کردن بازی میان کنشگران درون ساختارهای سیاسی ایران دوره مشروطه بوده‌اند؛ ساختارهای متورمی که پیامد آن‌ها در نهادهای سیاسی بازتولید

می‌شد و امکان ثبات، نظم و قاعده‌مندی چارچوب نهادهای سیاسی را بر نمی‌تابید. مهم‌تر این است که به‌واسطه ارتباط میان نهادهای سیاسی نه‌چندان مستحکم و فاقد استقلال نهادی لازم، مسیرهای برگشت‌ناپذیری از محدودیت ساختاری در طول این دوره تحکیم یافت که امکان چانه‌زنی، تسهیل و رسیدن به منافع در چارچوبی مشخص و باثبات را دشوار می‌کرد. به‌واقع، برآیند محدودیت فرصت‌ها در چارچوب نهادهای سیاسی ایران دوره مشروطه پایداری توافقی‌ها و همکاری‌ها را امکان‌پذیر نمی‌کرد. در نتیجه چنین شرایطی در ساختار جامعه ایران، فرصت نضج یافتن ائتلاف‌های پایدار در طول تاریخ تحولات جامعه ایران دوره مشروطیت امری دشوار و ناممکن بوده است.

## 8. پی‌نوشت‌ها

1. A. Stepan
2. J. Linz
3. طبقه متوسط سنتی در اواخر سده نوزدهم شامل پیشه‌وران، اصناف و بازاریان بود که به‌دلیل داشتن گرایش‌های مذهبی همواره با علما رابطه خوبی داشتند (ر.ک: ایزدی، 1380: 297؛ آبراهامیان، 1377: 63؛ بیل، 1387: 29). طبقه متوسط جدید شامل قشر تازه‌ای از تحصیل‌کردگان، وکلا و حقوق‌بگیران دولتی بود که طرفدار ارزش‌های جدید در جامعه بودند (ر.ک: امیری، 1383: 143؛ عبوسی، 1380؛ انصاری، 1378: 157؛ بشیریه، 1382: 24؛ بیل، 1387: 95).
4. آلتوسیوس، هابز، جان لاک و مونتسکیو از مهم‌ترین دانشمندانی بودند که به نهادها توجه داشتند (پیترز، 1386: 5).
5. Turfing
6. policy outcomes
7. Hall & Taylor
8. bivariate
9. Thelen & Steinmo
10. refract
11. sticky
12. outcomes
13. path dependency
14. Karren Orren
15. pre-mercantile
16. مفهوم طبقه در این پژوهش به‌معنای گروهی است متجانس، دارای شرایط اقتصادی و منافع مشترک و پایگاه و منزلت اجتماعی نسبتاً مشابه که آن را از قدرت معینی برخوردار می‌کند.

رویکرد ساختاری - نهادی به علل ناپایداری ... محمد فاضلی و همکاران

17. منظور حالتی است که کشاورز به جای کشت برای معاش خودش، محصول را در بازار برای کسب پول مبادله می‌کند.

18. در تهران چند عضو مجلس به‌ویژه نمایندگان اصناف مختلف هنگام بحث درباره الغای تیول و سایر اصلاحات بودجه، به طرفداری از دهقانان سخن می‌گفتند؛ اما اکثریت اعضا و نیز وزیرانی که در جلسه‌های مجلس حضور می‌یافتند، مدافع منافع تاجران و مالکان بودند و با تقاضای دهقانان درمورد اصلاحات رادیکال ارضی نیز مخالفت می‌کردند (آفاری، 1385: 212).

19. قدرت مجلس زمانی که کرسی‌های آن ترکیب نامتوازی از نمایندگان را شامل می‌شد، چندان کارآمد نبود. البته، در دوره‌هایی که نمایندگان اقلیت و اکثریت در مجلس حضور داشتند، ظرفیت استفاده از اختیارات داده‌شده توسط قانون برای اعمال قدرت و کسب منافع وجود داشت.

20. البته، خودش هم لایحه و برنامه ارائه می‌کند.

21. علاوه بر کوتاهی عمر کابینه‌ها، از ویژگی‌های دیگر آن‌ها این بود که اغلب فاقد ارتباط مسالمت‌آمیز با مجلس بودند. اعضای کابینه‌ها بیشتر عمال خارجی بودند و زیر نظر شاه فعالیت می‌کردند (ملکی، 1370).

## 9. منابع

- آبراهامیان، یرواند (1376). *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه.
- \_\_\_\_\_ (1377). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (1389). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (1354). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*. تهران: پیام.
- \_\_\_\_\_ (1387). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران مجلس اول و بحران آزادی*. تهران: روشن‌فکران و مطالعات زنان.
- اشتیاقی، معصومه (1390). *بررسی تطبیقی - تاریخی همگرایی و واگرایی طبقه متوسط سنتی و جدید در جنبش مشروطه و نهضت ملی‌شدن نفت در ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه مازندران.

- آفاری، ژانت (1385). *انقلاب مشروطه ایران 1906-1911 (1285-1290)*. ترجمه رضا رضایی. تهران: بیستون.
- آوری، پتر (1382). *تاریخ ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه*. ترجمه محمد رفیع‌آبادی. تهران: عطائی.
- اتحادیه (نظام مافی)، منصوره (1383). «احزاب سیاسی در دوران مشروطیت» در *انقلاب مشروطیت*. زیر نظر یارشاطر. ترجمه پیمان متین دفتری. تهران: امیرکبیر. صص 133-143.
- \_\_\_\_\_ (1361). *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)*. تهران: نشر گستره.
- \_\_\_\_\_ (1361). *مرامنامه‌ها و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی ایران در دوره دوم مجلس شورای ملی*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- \_\_\_\_\_ (1375). *مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ازغندی، علی‌رضا (1376). *ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*. تهران: نشر قومس.
- \_\_\_\_\_ (1383). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (1320-1357)*. تهران: سمت.
- اسکاچپول، تدا (1388). «تخیل تاریخی جامعه‌شناسی». ترجمه هاشم آقاجری در *بیشش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*. تهران: نشر مرکز. صص 7-35.
- اسمیت، برایان کلایو (1380). *فهم سیاست جهان‌سوم نظریه‌های توسعه و دگرگونی سیاسی*. ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی و محمدسعید قائنی‌نجفی. تهران: مرکز نشر وزارت امور خارجه.
- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (1387). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. ترجمه سهیلا ترابی‌فارسانی. تهران: نیلوفر.
- امجد، محمد (1380). *ایران؛ از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری*. ترجمه حسین مفتخری. تهران: باز.

رویکرد ساختاری - نهادی به علل ناپایداری ... محمد فاضلی و همکاران

- امین‌زاده، محسن (1387) «ظهور احزاب سیاسی در عصر مشروطیت». فصلنامه فرهنگ. ش 67. صص 1- 54.
- امینی، علی‌رضا و حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی (1385). تحولات سیاسی - اجتماعی ایران (از قاجاریه تا رضاشاه). تهران: نشر قومس.
- بشیریه، حسین (1378). جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران: گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
- بهار، ملک‌الشعرا (1380). تاریخ مختصر احزاب سیاسی. ج 1: انقراض قاجاریه و ج 2. تهران: امیرکبیر.
- بحرانی، محمدحسین (1388). طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران (1320 - 1380) پژوهشی در گفتمان‌های سیاسی قشرهای میانی ایران. تهران: آگاه.
- پیترز، گای (1386). نظریه نهادگرایی در علم سیاست. ترجمه فرشاد مؤمنی و فریبا مؤمنی. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- پیرسون، پاول (1390). سیاست در بستر زمان تاریخ، نهادها و تحلیل اجتماعی. ترجمه محمد فاضلی. تهران: نشر نی (زیر چاپ).
- ترابی فارسانی، سهیلا (1384). تجار، مشروطیت و دولت مدرن. تهران: نشر تاریخ ایران.
- جعفری ندوشن، علی‌اکبر و حسن زارعی محمودآبادی (1382). تجدیدنظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خارابی، فاروق (1386). انجمن‌های عصر مشروطه. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- دلیرپور، پرویز (1386). «ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری ساخت دولت مدرن در ایران (از آغاز تا ظهور رضاشاه» در دولت مدرن در ایران (مجموعه مقالات). رسول فاضلی. قم: مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید. صص 113 - 162.
- رجب‌زاده، احمد و محمد فاضلی (1387). «طبقات اجتماعی و دموکراسی: بررسی تطبیقی - تاریخی ایران، ترکیه و کره جنوبی». مجله جامعه‌شناسی ایران. د. 8. ش 2. صص 112 - 141.
- رحیمی، مصطفی (1357). قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی. تهران: امیرکبیر.

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره 6، شماره 1، بهار و تابستان 1393

- رواسانی، شاپور (1388). *دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری (شیوه تولید مستعمراتی - طبقه پیوسته به استعمار سرمایه‌داری)*. تهران: امیرکبیر.
- رضایی، عبدالعظیم (1378). *گنجینه تاریخ ایران، صفویان، افشاریان، زندیه و قاجاریه*. ج 12. تهران: اطلس.
- \_\_\_\_\_ (بی تا). *دولت و حکومت در ایران*. تهران: نشر شمع.
- رهبری، مهدی (1387). *مشروطه ناکام (تأملی در رویارویی ایرانیان با چهره ژانوسی تجدد)*. تهران: کویر.
- رهبری، هادی (1387). *تاجران و دولت در عصر قاجار (از همزیستی تا رویارویی)*. تهران: کویر.
- ریگین، چارلز (1388). *روش تطبیقی فراسوی راهبرد کمی و کیفی*. ترجمه محمد فاضلی. تهران: آگاه.
- زرین کوب، عبدالحسین (1384). *تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی*. تهران: سخن.
- سردارآبادی، خلیل (1378). *موانع تحقق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضاشاه 1320-1304*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (1386). «دولت مطلقه مدرن و عدم شکل‌گیری توسعه سیاسی در ایران» در *دولت مدرن در ایران*. رسول افضلی. قم: انتشارات دانشگاه مفید. صص 313-360.
- شجعی، زهرا (1383). *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. ج 2 و 3 و 4. تهران: سخن.
- صفایی، ابراهیم (1381). *تاریخ مشروطیت به روایت اسناد*. تهران: ایران یاران.
- طالبان، محمدرضا (1388). *روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران*. تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی.
- عباسی، ابراهیم (1383). *دولت پهلوی و توسعه اقتصادی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عظیمی، فخرالدین (1372). *بحران دموکراسی در ایران 1320-1332*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. تهران: البرز.
- عیسوی، چارلز (1369). *تاریخ اقتصادی ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر گستره.



رویکرد ساختاری - نهادی به علل ناپایداری ... \_\_\_\_\_ محمد فاضلی و همکاران

- فاضلی، محمد (1386). بررسی تطبیقی - تاریخی تجربه دموکراسی در ایران، ترکیه و کره جنوبی در دوره 1941-1961. رساله دکتری جامعه‌شناسی سیاسی. دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس. تهران.

- \_\_\_\_\_ (1389). بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی تجربه دموکراسی در ایران، ترکیه و کره جنوبی. تهران: کندوکاو.

- فشاهی، محمدرضا (1360). تکوین سرمایه‌داری در ایران (1796-1905). تهران: گونبرگ.

- فلور، ویلهم (1366). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: نشر قومس.

- فوران، جان (1386). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- قصیری، علی (1383). روشن‌فکران ایران در قرن بیستم. ترجمه محمد دهقانی. تهران: هرمس.

- قفلی، محمدرضا (1379). مجلس و نوسازی در ایران. تهران: نشر نی.

- کاتوزیان، محمدعلی (1372). اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطه تا پایان سلسله پهلوی). ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.

- \_\_\_\_\_ (1387). تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران. تهران: نشر نی.

- کدی، نیکی آر. (1381). ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان 1304-1175. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.

- کمالی، مسعود (1381). جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران. ترجمه کمال فولادی. تهران: باز.

- متوسلی، محمود، محمدعلی حسین‌زاده و علی نیکونسبتی (1388). «نهادگرایی و تأثیر نظریه سرل در مورد نهادها بر آن». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی. س 9. ش 14. صص 113-136.

- متوسلی، محمود و محمدباقر نجفی (1388) «بزاراهای تحلیل و تبیین مسائل اقتصادی از دیدگاه داگلاس نورث». فصلنامه اقتصاد و جامعه. س 6. ش 19-20. صص 81-107.

- متوسلی، محمود و دیگران (1390). تجدید حیات اقتصاد نهادی (نگاهی به اندیشه‌های اقتصاددانان نهادی جدید). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- ملکی، حسین (1370). دولت‌های ایران در عصر مشروطیت 1357-1285. ج 1. تهران: اشاره.

- موثقی، احمد (1385). *نوسازی و اصلاحات در ایران*. تهران. نشر قومس.
- نایب، سعید (1388). «یک ارزیابی تاریخی از وضعیت حقوق مالکیت در ایران با رویکرد نهادگرایی جدید». *فصلنامه اقتصاد و جامعه*. س. 6. ش 21- 22. صص 253- 274.
- نوذری، عزت‌الله (1380). *تاریخ احزاب سیاسی در ایران*. شیراز: نوید شیراز.
- نورث، داگلاس سیسیل (1385). *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*. ترجمه محمدرضا معینی. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- نوشیروانی (1361). «سرآغاز تجاری شدن کشاورزی در ایران» در *مسائل ارضی و دهقانی* (مجموعه مقالات). تهران: آگاه. صص 192- 236.
- هلیدی، فرد (1358). *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*. ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین. تهران: امیرکبیر.
- همیلتون، گری جی، رندال کولینز و دیگران (1387). *تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی*. ترجمه هاشم آقاجری. تهران: کویر.
- یزادنی، سهراب (1376). *کسروی و تاریخ مشروطه ایران*. تهران: نشر نی.
- عبدالله‌یف (1361). «روستاییان ایران در اواخر قاجاریه». ترجمه مارینا کاظم‌زاده در *مسائل ارضی و دهقانی*. تهران: آگاه. صص 237- 249.
- Beland, D. (2005). "Ideas, Interests, and Institutions: Historical Institutionalism Revisited" in A. Lecours (Ed.). *New Institutionalism: Theory and analysis*. University of Toronto Press Incorporated. Pp. 28-50.
- Harty, S. (2005). "Theorizing Institutional Change" in A. Lecours (Ed.) *New Institutionalism: Theory and Analysis*. University of Toronto Press Incorporated. Pp. 51- 79.
- Griffhn, L. (1993). "Narrtive, Even- Structure Analysis, and Causal Interpretation Historical Sociology". *The American Journal of Sociology*. Vol. 98. No. 5. Pp. 1094- 1133.
- Koelble, T.A. (1995). "The New Institutionalism in Political Science and

Sociology". *Comparative Politics in Political Science of the City University of New York*. Pp. 231- 243.

- Lecours, A. (2005). "New Institutionalism: Issues and Questions" in A. Lecours (Ed.). *New Institutionalism: Theory and Analysis*. University of Toronto Press Incorporated. Pp. 3- 25.
- Lieberman, E. (2001). "Causal Inference In Historical Institutional Analysis Aspecification of Periodization Strategies". *Yale University*. Pp. 1011- 1035.
- Smith, M. (2005). "Institutionalism in the Study of Canadian Politics The English Candian" in A. Lecours (Ed.). *New Institutionalism: Theory and Analysis*. University of Toronto Press Incorporated. Pp. 100- 127.



